

حقیقت



ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست) www.sarbedaran.org شماره ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲

به استقبال اول ماه مه برویم

طبقه کارگر و قدرت سیاسی

با پرچم سرخ در صف اول مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قرار بگیرید، رهبری مبارزات سیاسی مردم را بدست بگیرید! تظاهراتی غیر دولتی و مستقل علیه جنگ و خونریزی امپریالیسم آمریکا و انگلیس براه اندازید و به همبستگی انترناسیونالیستی با طبقه کارگر و خلقهای عراق بلند شوید. انقلاب مسلح علیه نظم حاکم، علیه نمایندگان داخلی و خارجی سرمایه داری، دور نیست. برای آن آماده شوید!

صفحه ۴



صفحه ۹

صفحه ۱۰

صفحه ۱۴

صفحه ۲۲

صفحه ۲۳ مردم جهان متحد شوید و تجاوز و اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس را در هم شکنید

اصول پایه ای در مورد

برابری و آزادی

زنان ایران

بیانیه مشترک جمعی از احزاب و سازمانهای سیاسی

صفحه ۱۶

کومله بر سر دو راهی!

نگاهی بر مواضع سازمان انقلابی زحمتگشان کردستان ایران (کومله) در مورد جنگ آمریکا علیه عراق

صفحه ۶

توهمات را بدور افکنید!

به مقابله با

جنگ تجاوزگرانه آمریکا

در عراق برخیزید!

پیام حزب ما به همه خلقهای ایران، کارگران و دهقانان، زن و مرد، پیر و جوان، محصل و دانشجو، معلم و کارمند اینست: توهم و انفعال را دور بیندازید. به امواج مبارزه جهانی علیه این جنگ جهانخوارانه به پیوندید. مبارزه و تظاهرات مستقل علیه جنگ براه اندازید. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر امپریالیسم را به شعار اصلی مبارزات خود تبدیل کنید.

صفحه ۲

در این شماره می خوانید:

صفحه ۱۸

گزیده هایی از اطلاعیه حزب کمونیست ایران (م ل م) به مناسبت ۸ مارس تاریخچه واقعی اول ماه مه

صفحه ۲۰

جنبش جهانی ضد جنگ و نقش نسل جوان در آن

مائوئیست ها تظاهرات ضد جنگ را در نپال رهبری می کنند

این جنگ برای چیست؟

عراق: آغاز جنگ مستعمراتی آمریکا در خاورمیانه

چرا جنگ؟

توهمات را به دور افکنید!

به مقابله با جنگ تجاوزگرانه آمریکا در عراق برخیزید!

عراقی ها هم در جنگ هشت ساله بما صدمات زیادی زدند». این تفکری بسیار نادرست است. چون «عراقی» ها نبودند که بما صدمه زدند. بلکه این دولتهای ارتجاعی در ایران و عراق بودند که مردم دو کشور را گوشت دم توپ خود کردند. و قدرتهای امپریالیستی مانند آمریکا و روسیه به هر

جمهوری اسلامی بهترست یا تحت حاکمیت مستقیم آمریکا. زندگی تحت هر دو، زندگی برده وار و تیره و تار است. بنابراین انتخاب واقعی میان زندگی بمثابة برده یا انسان آزاد است. انتخاب اینست که باید زندگی و آینده را خود بدست بگیریم و حاکم بر سرنوشتمان باشیم یا اینکه خرد و تحقیر شده به زندگی تحت حاکمیت برده داران تن دهیم.

گرایش منفعلانه ای موجودست که میگوید: «چه فایده از اعتراض و مبارزه؟ آمریکا هرکار بخواهد میکند». اما این تصویری دروغین است که توسط خود آمریکا تبلیغ می شود. در واقع «جنگ تبلیغاتی» بخشی از خود جنگ است. برای آن است که مردم را مرعوب و تحقیر کند. در ایران این تفکر بیش از همه توسط عمال جمهوری اسلامی تبلیغ می شود چون می دانند که اگر قرار است کسی آنها را نجات بدهد همان آمریکاست. این درست است که امپریالیستها دندان های تیزی دارند و سلاحهای کشتار جمعی شان مهیب و وحشتناک است، اما آنها در نهایت بربهای کاغذی اند چون مردمی اند. آنها هر جقدر هم از آسمان بمب بر زمین بریزند بالاخره برای حکومت کردن و استثمار کردن باید روی زمین بیایند. امپریالیستهای آمریکائی هنوز با کابوس شکست مفتضحانه شان در ویتنام از خواب می پرند. آنها سلاحهای مهیبی دارند اما دست و پایشان در استفاده از آنها بسته است چون از مردم کشورهای خودشان و خشم مردم دنیا می ترسند. آمریکائی ها هنوز جنگ را شروع نکرده بودند که امواج خشمگین مردم جهان سیلی های قدرتمندی بر صورتش کوفت. بطوری که حتی نتوانست از سازمان ملل، ارگانی که در اغلب موارد چیزی جز بازپچه دست امپریالیسم آمریکا نبوده است، جواز مشروعیت برای این جنگ بگیرد. آمریکا پیش از آغاز جنگ، اعلام کرد این جنگ ۴۸ ساعته به اتمام خواهد رسید و رامسفلد (وزیر دفاع آمریکا) اعلام کرد «مردم کی هستند که بخواهند مانع ما شوند». و خوب دید که مردم کی هستند. جنبش مقاومت مردم جهان تازه گام اول از راهپیمائی طولانی برای وارد آوردن شکستهای حقرات بار بر امپریالیسم آمریکا و دیگر مرتجعین جهان را برداشته است.

یک گرایش و دغدغه بخشهایی از مردم که آنها را در اتخاذ موضعی صحیح و قاطع در برابر جنگ کنونی متزلزل میکند، تجربه هشت سال جنگ ایران و عراق است. امروز این حرف زیاد شنیده می شود که «بگذار آمریکا حساب عراق را برسد چون

امواج مبارزاتی که در مقیاس جهانی و ابعاد عظیم علیه جنگ تبهکارانه آمریکا برافشاده، متاسفانه هنوز به ایران نرسیده است. در شرایطی که میلیونها نفر در برابر این جنگ بپاخاسته و فریاد اعتراض از هر گوشه جهان بلند است، اکثریت مردم ما موضعی منفعل، «بیطرف»، ساکت و متاسفانه گاه موضعی زشت و خطرناک اتخاذ کرده اند.

یک گرایش مسموم و بغایت غلط که در میان بخش هایی از مردم موجودست، گرایش امید بستن به امپریالیستهای آمریکائی است و اینکه گوئی دموکراسی و آزادی از درون جنگ و جنایت های آنان بیرون می آید. این اوج توهم است. امپریالیستها هیچگاه و برای هیچ ملت و خلقی در جهان آزادی به ارمغان نیاورده اند. تاریخ آنها، تاریخ مکرر کشتار جمعی، تجاوز به سرزمینهای دیگر، سرکوب مبارزات رهنائیشخ و استقلال طلبانه مردم، کودتاهای فاشیستی مانند کودتا علیه دولت دکتر مصدق در ایران و آئند در شیلی و امثالهم بوده است. آیا همین امپریالیستها نبودند که ۲۴ سال کشتار مردم توسط رژیم جنایتکار اسلامی را با سکوتی تائید آمیز نظاره کردند؟ رسانه های خبری آمریکائی و بریتانیائی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ توسط خمینی را حتی به اندازه یک خبر کوچک منتشر نکردند. آیا همین ها نبودند که کشتار مردم کرد و سرکوب وحشیانه توده های عرب توسط رژیم فاشیستی صدام را با سکوتی جانبدارانه برگزار کردند؟ آنها بجز منافع خود به هیچ چیز دیگر نمی اندیشند و انسان باید در خواب باشد تا این حقیقت را نبیند. جنگ کنونی نیز نه اقدامی جدید از طرف آمریکا است و نه کوچکترین ارتباطی به «رهای» مردم عراق دارد. این جنگی است که قرارست در صورت پیروزی در آن، آمریکا با موضعی قدرتمندتر بر دسترنج مردم و منابع عراق و خاورمیانه چنگ بیندازد، قرارست در صورت پیروزی با دست بالاتر با رقبای امپریالیست (اروپائی و ژاپنی و غیره) بر سر سفره غارت جهان بنشینند.

برخی ها بنادرست میگویند: «درست است که آمریکا جنایتکار بوده و هر کاری میکند برای منافع خود است اما بگذاریم باید و تکلیف ما را با این رژیم یک سویه کند. هرچه میخواهد بشود، بدتر از وضعیت زیر حاکمیت اینها که نیست». این یک روحیه منفعل و نومیدانه است. انگار مردم محکوم به انتخاب میان ارباب و سگ ارباب هستند. این نه تنها «راه» نیست بلکه یک بیراهه وحشتناک است. مساله این نیست که زندگی تحت حاکمیت

میگویند: «چه فایده از اعتراض و

مبارزه؟ آمریکا هرکار بخواهد میکند».

اما این تصویری دروغین است که

توسط خود آمریکا تبلیغ می شود. در

واقع «جنگ تبلیغاتی» بخشی از خود

جنگ است. برای آن است که مردم را

مرعوب و آنان را تحقیر کند. در ایران

این تفکر بیش از همه توسط عمال

جمهوری اسلامی تبلیغ می شود چون

می دانند که اگر قرار است کسی آنها

را نجات بدهد همان آمریکاست. این

درست است که امپریالیستها دندان

های تیزی دارند و سلاحهای کشتار

جمعی شان مهیب و وحشتناک است،

اما آنها در نهایت بربهای کاغذی اند

چون ضد مردمی اند.

دو طرف اسلحه می دادند تا این جنگ به درازا بکشد. این دشمنان بودند که به مردم هر دو کشور آسیبهای بسیار وارد کردند؛ مردم دو کشور را بجان هم انداختند برای اینکه خود بر قدرت باقی بمانند و بر سرنوشت و جان و مال مردم حکمفرمایی کنند. بی جهت نبود که هم خمینی جلاد و هم صدام جنایتکار آن جنگ را «موهبت الهی» می دانستند. برآستی که جنگ برای آنان موهبتی بود تا بتوانند سالیان بیشتری نظام ضدبشری شان را تداوم بخشند. این درس بزرگی است که مردم ایران و عراق باید فرا بگیرند. امروز فرصتی است که مردم ایران با دفاع از مردم عراق و در اعتراض به کشتار وحشیانه آنان، ضربه های ناشی از جنگ ارتجاعی

وحشیگری های امپریالیستی عقب بنشینیم و انفعال و سکوت پیشه کنیم. اگر امروز در برابر جنایت هائی که در حق مردم عراق اعمال می شود سکوت اختیار کنیم این آینده هرگز ساخته نخواهد شد و جز خفت و خواری هیچ نصیب مان نخواهد شد. دشمنان مردم شمشیر از رو بسته اند و میخواهند با آتش بمب قوانین خود را بر تن ملل و خلقهای جهان بنویسند. آینده درخشانی در انتظار مردم ایران نخواهد بود اگر همسو و همصدا با مردم جهان به مقابله با این تبهکاری بر نخیزند.

پیام حزب ما به همه خلقهای ایران، کارگران و دهقانان، زن و مرد، پیر و جوان، محصل و دانشجو، معلم و کارمند اینست: توهم و انفعال را دور بیندازید. به امواج مبارزه جهانی علیه این جنگ جهانخوارانه به پیوندید. مبارزه و تظاهرات مستقل علیه جنگ براه اندازید. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر امپریالیسم را به شعار اصلی مبارزات خود تبدیل کنید. خواست خاتمه سریع این جنگ و بیرون کشیدن قوای امپریالیستی از عراق را فراگیر کنید. از طغیانی که در سطح جهانی علیه امپریالیسم آغاز شده قوت قلب بگیرید و اجازه ندهید که سرنوشت شما را مرتجعین جهانی و حکام اسلامی تعیین کنند. اگر امپریالیستها در اجرای طرحهای جنایتکارانه شان در عراق کاملاً پیروز شوند، این بحال خلقهای ایران و جهان بسیار مضر خواهد بود.

پیام حزب ما به همه هنرمندان، نویسندگان، شاعران مترقی ایران اینست: هزاران نفر از همکاران شما در چارگوشه جهان به جنبش مقاومت و مبارزه علیه جنگ پیوسته اند. آنان هنر و آوازه شان را با قلم، طنز، شعر، فیلم، نقاشی و موسیقی در خدمت به مبارزه علیه جنگ امپریالیستی و دفاع از توده های ستمدیده عراق قرار داده اند. شما کارکنان مترقی مردم ایران در عرصه هنر و فرهنگ هستید. پس شما نیز باید بیش از پیش چنین کنید. خلقهای ایران و جهان از شما چنین انتظاری دارند.

پیام حزب ما به ایرانی های در تبعید بخصوص ایرانیان ساکن آمریکا اینست: در هر کجا که هستید به مبارزه و اعتراضات ضد جنگ به پیوندید. ساکت و منفعل نباشید و همپا با یاران خود در کشورهای امپریالیستی صفوف مبارزه را تقویت کنید. بعنوان ایرانیان ضد امپریالیست و ضد ارتجاع شعار مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر جمهوری اسلامی را در خیابانهای واشنگتن و لندن و پاریس و رم و هامبورگ و استکهلم فریاد کنید.

بدون تردید فقط و فقط مردم جهان هستند که می توانند توطئه ها و تبهکاری های امپریالیستی را شکست دهند. هنگامی که توده ها بیایمی خیزند و بینش و سیاست انقلابی را راهنمای مبارزه خود میکنند، آنچه باور نکردنی است تحقق می یابد و آنچه ناممکن بنظر میرسد امکان پذیر می شود.

n

مردم میگویند «حریت و تمدن» در آنست که به ارباب بزرگ (یعنی آمریکا) سلامی دوباره داد. بیجهت نیست که وزارت امور خارجه انگلیس و آمریکا اعلام کرده اند که جمهوری اسلامی در جنگ کنونی «خوب عمل کرده است». جناح های حکومتی و مهره های دست اولشان به پر و پای هم می پیچند و همه شان خود را به مزایده در بازار جهانی گذاشته و تلاش میکنند به آمریکائی ها اثبات کنند آنها مهره های قابل اطمینان تری برای تداوم ستم و استثمار و به حراج گذاشتن دسترنج مردم و منابع کشور هستند. رژیم اسلامی یکی از دلیل ترین و خائفانه ترین مواضع را در جهان کنونی اتخاذ کرده است. آمریکا گاه برای ترساندنشان به آنها پرخاش میکند و گاه دست نوازش بر سرشان میکشد؛ و این جانور در حال جان دادن مدام دم تکان میدهد. حکام اسلامی می دانند بود و نبودشان وابسته به مرحمت امپریالیستها است و برای اینکه توسط مبارزه و انقلاب مردم بزیر کشیده نشوند، باید بیشتر از گذشته خود را مطیع و تابع ارباب کنند. مردم باید با برپائی مبارزه علیه این جنگ، حساب خود را در عمل نیز از جنایتکاران اسلامی و موضع آن در قبال جنگ جدا کنند.

مردم جهان یک صدا میگویند که نمی خواهند آینده خود را بدست قدرتهای امپریالیستی و دولتهای مرتجع بسپارند. بیشک مردم ایران نیز در آرزوی دنیا و آینده ای بهتر و درخشانند که بتوانند با سربلندی و بعنوان مردمی آزاد در کنار دیگر مردم برای پیشرفت و تعالی جامعه و جهان بکوشند. مردم ما بارها این آرزو را در مبارزات حق طلبانه خود علیه رژیم نکبت بار اسلامی نشان داده اند. اما این آینده

بدون آگاهی کامل از دوستان و دشمنان خلق و مبارزه سازش ناپذیر علیه همه دشمنان بزرگ و کوچک، ساخته نخواهد شد. این آینده نکبت بارتر خواهد بود اگر در برابر

هشت ساله را جبران کنند. پیام دوستی و حمایت مردم ایران به توده های عراق به آنان قوت قلب داده و در مبارزه با تجاوزگران امپریالیست مصمم ترشان می کند. هیچ چیزی گرانبهارتر و پرافتخارتر از دوستی و همبستگی مردم در مبارزه علیه دشمنان مشترک نیست.

موضع «بیطرفی» رژیم جمهوری اسلامی در قبال جنگ، دروغی بیشمارانه است. رژیم اسلامی نه تنها «بیطرف» نیست که کاملاً هم جانبدار است. رهبران و تنوریسین های جمهوری اسلامی (از هر دو جناح) در تمجید و حمایت از جنگ آمریکا علیه عراق گوی سبقت از هم ربوده اند. آنان اعلام کرده اند که برای سرسپردگی و گرفتن نقش در خدمت به منافع آمریکا از هر زمان آماده ترند. خامنه ای تلاش میکند چیزی نگوید و کاری نکند که به آمریکاها چندان بر بخورد. رفسنجانی



امپریالیستهای آمریکائی هنوز با کابوس شکست مفتضحانه شان در ویتنام از خواب می پرند

میگوید «این ما نبودیم که با آمریکا قطع رابطه کردیم آنها با ما بهم زدند». خاتمی از حافظه تاریخی مردم طلب میکند تا جنگ هشت ساله با عراق را فراموش نکنند. سران «دوم خردادی» به

طبقه کارگر و قدرت سیاسی

«اگر ما هر چه زودتر خود را برای انقلابی خونین آماده نکنیم، میراثی جز فقر و بردگی برای فرزندانمان بر جای نخواهیم گذاشت.» (ده روز قبل از اول ماه مه ۱۸۸۶ - نشریه کارگر)

«با جسارت به پیش! نبرد آغاز گشته است! ارتش بردگان مزدی بیکارند. سرمایه داری چنگالهایش را پشت برج و باروی نظام پنهان کرده است... تفنگهایتان را تمیز کنید. قاتلین مزدور سرمایه داران، پلیس و گاردش آماده جنایت اند.» (روز قبل از اول ماه مه ۱۸۸۶ - نشریه کارگر)

رفقای کارگر:



اول ماه مه ۵۷ در آبادان. در این روز ۵۰ هزار نفر از کارگران صنعت نفت با شعارهایی از قبیل مرگ بر امپریالیسم آمریکا، مرگ بر سرمایه داری، دفاع از شورای کارگران و دفاع از مبارزه خلق کرد خیابان های مرکز آبادان را به لرزه در آوردند.

که جامعه ما باید بسوی چه آینده ای گام بردارد. اگر طبقه کارگر به حیث سیاسی، تشکیلاتی و نظامی بطور جهش وار تکامل یابد و گامهای بلندی بسوی در دست گرفتن رسالت تاریخی اش بردارد، آینده برای اکثریت مردم و منافع آنان روشن و درخشان است. اما در شرایطی که زمین زیر پا جابجا می شود، در جا زدن موجب عقب رفتن شده و فاجعه ای ناگفتنی ببار خواهد آمد. حزب ما این مساله را عمیقاً در یافته، خط مشی ضروری برای چنین اوضاعی را تبیین کرده و در حال عمل کردن بر پایه آن است. حزب ما با تمام قوا تلاش می کند که خود و کارگران مبارز را آماده کند که نه تنها با سختی ها و پیچیدگیهای مبارزه طبقاتی روبرو شویم بلکه با جسارت پرولتری

نقش رهبری سیاسی را برای اقشار و طبقات مختلف خلق بازی کند یا اینکه خود دنباله رو طبقات دیگر خواهد شد؟ این آن سوالی است که باید مشغله مرکزی کارگران پیشرو باشد. درک اینکه اوضاع چیست و چه وظایفی مقابل پای ماست برای شکل گیری یک طبقه کارگر آگاه حیاتی است. اوضاع سیاسی بسوی یک شرایط غیر عادی و حد جهش وار تکامل می یابد. شکی در این نیست. اما آنچه ناروشن است و هنوز تعیین نشده این است که آیا فقط برنامه ها و پرچمهای بورژوازی در شکل‌های گوناگون در صحنه خواهند بود یا طبقه کارگر پرچم برنامه کمونیستی را با جسارت به اهتزاز درآورده و دیگر اقشار خلق را به زیر آن فرا خواهد خواند و با قاطعیت خواهد گفت

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، یک روز انقلابی و سرخ است. بنیان این روز به مبارزه خونین کارگران شهر شیکاگو (آمریکا) در سال ۱۸۸۶ برمی گردد. کارگران مبارز شیکاگو حرف قاطع و روشن انگلس را راهنمای عمل خود کردند: پروتاریا باید در میدان نبرد، رهائی خود را به کف آورد. کارگران شیکاگو، قبل از روز موعود مبارزه سراسری، هر هفته راهپیمائی هائی تحت شعارهای زیر برگزار می کردند: زنده باد انقلاب سوسیالیستی! سرنگون باد تخت و بارگاه و خزانه! کارگران مسلح شوید! در چنین روزی، پیام حزب کمونیست ایران (م ل م) به کارگران ایران این است:

با پرچم سرخ در صف اول مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قرار بگیرید، رهبری مبارزات سیاسی مردم را بدست بگیرید! تظاهراتی غیر دولتی و مستقل علیه جنگ و خونریزی امپریالیسم آمریکا و انگلیس براه اندازید و به همبستگی انترناسیونالیستی با طبقه کارگر و خلقهای عراق بلند شوید. انقلاب مسلح علیه نظم حاکم، علیه نمایندگان داخلی و خارجی سرمایه داری، دور نیست. برای آن آماده شوید!

اول ماه مه امسال در شرایطی فرا می رسد که همه اقشار مردم وقوع تغییرات ناگهانی در وضعیت سیاسی کشور را احساس کرده و انتظار می کشند. امپریالیسم آمریکا جنگی نامحدود را علیه مردم جهان آغاز کرده است. مبارزات ضد امپریالیستی چهار طرف دنیا را در نوردیده است. و در ایران روزشمار سقوط جمهوری اسلامی شروع شده است. جامعه ما در غلیان و جوشش سیاسی است. وقایع سیاسی، بیرحمی حکام، استثمار بی حد و حصر، بیش از پیش اکثریت مردم، بخصوص اقشار تحتانی را به تکان سیاسی در می آورد و به مقاومت و مبارزه علیه وضع غیر قابل تحمل حاکم بر جامعه، وادار می کند. با شتاب گرفتن اوضاع سیاسی توده های مردم به دنبال نقطه رجوع و رهبری سیاسی می گردند. چه طبقه ای آنان را رهبری خواهد کرد؟ برنامه و نقشه عمل چه حزبی را در دست خواهند گرفت؟ آیا طبقه کارگر خواهد توانست

فرصتهای انقلابی را برای ساختن آینده ای کاملاً متفاوت از آن خود کنیم.

مرکز ثقل مبارزه طبقه کارگر

امروز مهمترین مساله سیاسی جامعه مساله قدرت سیاسی است. شاخه های گوناگون طبقه بورژوازی به تکاپو افتاده اند تا مانع از آن شوند که قدرت سیاسی از دستشان بدر برود. از سوی دیگر، پوسیدگی قدرت سیاسی حاکم در ایران و خونخواری قدرت های امپریالیستی، صحنه را برای مبارزه طبقه کارگر برای قدرت سیاسی، آماده تر می کند. هیچگاه آگاه کردن کارگران به مساله قدرت سیاسی و ضرورت مبارزه برای کسب قدرت سیاسی، تا به این حد اضطراری و حیاتی نبوده است.

اما خط رفرمیستی و اکونومیستی که نفوذ قابل توجهی در میان فعالین کارگری دارد، فرسنگها از این ضرورت و اضطرار بدور است. برخی که خود را فعال جنبش طبقه کارگر معرفی می کنند به این حقیقت زل می زنند اما نمی خواهند آن را باور کنند. در عوض مشغول محدود کردن کارگران به مبارزات اقتصادی اند. آنان کارگران را از سیاست و مبارزه سیاسی عقب می کشند و به این ترتیب نقش همدست بورژوازی را ایفا می کنند. پیشروان طبقه کارگر کسانی هستند که برای رهبر شدن طبقه کارگر در نبردهای سیاسی عظیم جامعه تلاش می کنند. کارگران مبارز باید افق دید خود را محدود به سطح کنونی مبارزه کارگران نکنند و چشم انداز گسترده را بنگرند. **مرکز ثقل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر مبارزه برای بهبود معیشت کارگران نیست. بلکه مبارزه برای قدرت سیاسی است.** تفکر اکونومیستی و رفرمیستی، تفکر طبقه بورژوازی در درون طبقه کارگر و در درون جنبش چپ است. این تفکر به کارگر می گوید تو خود را مصروف مبارزه اقتصادی کن، و به فکر مبارزه سیاسی بزرگ جامعه که بر سر قدرت سیاسی است نباش. خود را مشغول تلاش برای صنف خود کن و به مسائل اقتدار تحت ستم دیگر مانند زنان و ملل تحت ستم و دهقانان توجه نکن. اکونومیستها در میان کارگران ستمی می کنند که جنبش دانشجویان ربطی به طبقه کارگر ندارد. و برای به کرسی نشاندن حرفشان تئوریهای من درآوردی بازاری ارائه می دهند که مثلاً چون ستم بر زنان و جنبش دانشجویی مساله ای نیست که به مدار کار - سرمایه ربط داشته باشد پس به طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی طبقه کارگر هم ربط ندارد. اسم این تئوریها را مارکس، لنین و مائو تئوریهای رویزیونیستی گذاشتند. تمام مسائل سیاسی جامعه و تمام ستمهای درون جامعه و مشکلات تمام اقشار خلق به طبقه کارگر ربط مستقیم دارد. زیرا این ستمها همه در ستمهای نظام سرمایه داری ریشه دارند. رسالت طبقه کارگر آنست که کلیه ستمهای موجود را محو کند. در واقع رهایی طبقه کارگر خود در گرو

ریشه کن کردن همه اشکال ستم و استثمار است. کارگران مبارز و پیشرو باید تریبون سیاسی طبقه کارگر و تمام خلق باشند. ضرورت سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی را میان کارگران تبلیغ و ترویج کنند. ماهیت استعماری و امپریالیستی جنگ آمریکا در عراق را برای کارگران روشن کنند. کارگران مبارز باید به کارگران دیگر آگاهی سیاسی بدهند، به آنان توضیح دهند که امروز اوضاع به گونه ایست که حتی مبارزه اقتصادی برای بهبود وضع معیشت، علیه بیکاری و برای حقوقهای معوقه باید از کانال مبارزات سیاسی پیش برود. حتا فراتر از این رفته و تصریح کنند که مبارزه اقتصادی برای بهبود وضع معیشت عادلانه و ضروری است اما مساله کلیدی برای طبقه کارگر مساله اجحافات اقتصادی نیست، بلکه محرومیتش از قدرت سیاسی است. کارگران را به توجه به مساله ستم بر زنان تشویق کنند. وقتی نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم به سرکوب دانشجویان می پردازند یا اعتراض معلمان را بخاک و خون می کشند، عکس العمل جمعی کارگران را برانگیزند. این بینش، بینش کارگر پیشرو، کارگر کمونیست است. کسانی که خطی بجز این را در میان کارگران تبلیغ می کنند در مرداب رویزیونیسم و رفرمیسم و محافظه کاری گیر کرده اند. آنها خصلت انقلابی دوران و تیز شدن تضادهای مهم جهان و اینکه جهان به سوی برخوردی بزرگی می رود که سرنوشت طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش جامعه و بطور کلی تمام جامعه را رقم خواهد زد، نمی بینند.

کارگران پیشرو این حرف لنین را که بدون قدرت سیاسی همه چیز توهم است، و این حرف مائو را که **مساله مرکزی عبارتست از تعیین تکلیف قدرت سیاسی از طریق قهر، هرگز نباید فراموش کنند.** طبقه کارگر قدرت سیاسی را برای زیر و رو کردن نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه می خواهد. درک طبقه کارگر از کسب قدرت سیاسی، به قدرت رسیدن یک گروه نیست، به قدرت رسیدن از طریق زد و بند با قدرتهای بزرگ و یا جناحی از هیئت حاکمه یا از طریق کودتا نیست. بلکه کسب قدرت سیاسی در جریان سرنگونی قهرآمیز طبقات حاکم و حامیان بین المللی اش، بدست توده ها و برای توده هاست.

توفانها

امپریالیستها برای اینکه نظام سرمایه داری جهانی را از بحران در آورند می خواهند با جنگ و خونریزی ساختار اقتصادی و سیاسی آن را در مقیاس جهانی بازسازی کنند. توفانهای بزرگی در خاورمیانه در راه است و ایران بزودی در مرکز آن قرار خواهد گرفت. این توفان در حالی میرسد که تارو بود رژیم جمهوری اسلامی پیشاپیش از هم گسیخته است. اوضاع تکامل یابنده کنونی موجب شکل گیری خلاء قدرت سیاسی در نقاط مهمی از کشور خواهد شد. تحلیل حزب ما این است که با آغاز یک دوره جنگ و انقلاب در سطح جهان و

بخصوص خاورمیانه روبروئیم و ایران از آن مستثنی نیست. ممکنست بعد از عراق امپریالیسم آمریکا به ایران تجاوز کند. موضع صحیح و انقلابی، موضع منطبق بر منافع طبقه کارگر و اکثریت مردم آنست که در چنین حالتی باید هم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنیم و هم با امپریالیسم آمریکا مقابله کنیم. انقلابیون کمونیست از هر فرصتی برای آغاز جنگ خلق و ساختمان ارتش خلق برای ایجاد مناطق آزاد شده و برقراری قدرت نوین خلق استفاده خواهند کرد. این آن خطی است که باید در میان کارگران و همه ستمدیدگان رواج داد. شک نیست که در صورت تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران، مقاومت مردمی شکل خواهد گرفت. از هم اکنون باید با تبلیغ و ترویج خط صحیح و سازماندهی در میان مردم، مانع از آن شویم که در چنان شرایطی بخشی از مردم منفعل و گیج و پراکنده بمانند، بخشی دیگر به هوراکش امپریالیستها بدل شوند و عده ای دیگر زیر رهبری نیروهای مرتجع اسلامی به مقاومت درمقابل تجاوز بیگانه بپردازند. در نهایت راه مقابله با چنین خطراتی، تدارک آغاز جنگ خلق برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و مقابله با دشمنان خارجی است.

اوضاعی در راه است که امکان انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی صد چندان می شود. اما خطرات بزرگ، از جمله خطرات سیاسی فوق، بر سر راه است. اوضاع به گونه ایست که یا طبقه کارگر تحت هدایت کمونیستهای انقلابی رهبر مبارزه و مقاومت مردم خواهد شد یا اینکه توده ها بار دیگر قربانی دست بدست شدن قدرت سیاسی از یک گروه از دشمنان به گروه دیگری از دشمنان خود، خواهند شد. اهمیت وجود حزبی مانند حزب کمونیست ایران (م ل م) دقیقاً در چنین اوضاع پیچیده ای روشن می شود. زیرا این حزب و فقط این حزب است که خط و برنامه ای دارد که قادر است طبقه کارگر را در تحقق رسالت تاریخی اش هدایت کند. زیرا فقط این حزب، و خط و برنامه این حزب است که می تواند مانع از آن شود که طبقه کارگر به دنباله رو و همدست طبقات دیگر تبدیل شود و یا اینکه بدون تاثیر بر تحولات سیاسی دورانساز به حاشیه رانده شود. خط، دانش و تشکیلات این حزب با تاب آوردن در مقابل گلوله های سربی دشمن و انقلابی ماندن در مقابل گلوله های شکر آلود ارتجاع و امپریالیسم، و در کوره تجربه سی ساله و مبارزات سخت و پیچیده ملی و بین المللی حدادی و آبدیده شده است. این یک پیروزی بزرگ برای طبقه ماست. باید با جمع شدن بزرگ حزب و مسلح شدن به خط صحیح آن فرصتهای انقلابی را برابیم و کشتی انقلاب پرولتری را از میان صخره های خطرناک به سر انجام پیروزی برسانیم. مقطع تعیین کننده ایست. تمام جامعه فرارسیدن تغییرات عظیم را حس می کند. اما این تغییرات به کدام جهت خواهد بود را ما باید تعیین کنیم و نه امپریالیستها و مرتجعین. این است وظیفه عاجل مقابل کمونیستها و طبقه کارگر. n

کومله بر سر دو راهی!

نگاهی بر مواضع سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) در مورد جنگ آمریکا علیه عراق

طالبانی، فروکش کند. رهبران کومله طوری صحبت می کنند که انگار آمریکا تا بحال نسل کشی نکرده و هیروشیما و ویتنامی هم در کار نبوده است.

کومله با عاریه گرفتن عبارتی از لنین به مردم عراق بویژه مردم کردستان عراق تعلیم تئوریک می دهد که باید در این جنگ «شکست طلبی» را پیشه خود سازند. یکم اینکه شکست طلبی که لنین آنهم در جنگ میان کشورهای امپریالیستی جلو گذاشت هیچگاه به معنای همراهی با ارتش طرف مقابل نبوده است. مضافا معنی واقعی و عینی شکست طلبی کومله چیست؟ این شکست طلبی معنایی جز این ندارد که امروزه امپریالیسم آمریکا در این جنگ پیروز شود تا خیالات کومله مبنی بر ایجاد «رژیم پارلمانی در عراق»، «کشایش سیاسی برای مردم عراق» و «ایجاد رژیم فدراتیو دموکراتیک» متحقق شود و به «الگوئی برای دیگر بخشهای کردستان» بدل شود.^۱ این اوج خوشخیالی است که برکناری صدام دیکتاتور توسط آمریکا، به نفع کردها قلمداد شود. موضوع و هدف این قبیل جنگها که آمریکا در گوشه و کنار دنیا براه انداخته و می اندازد، برکنار کردن آدمهائی چون صدام نیست. صدام و امثال وی ساخته و پرداخته خودشان بوده و هستند. الان هم اگر آنها در جنگ شان موفق شوند یک نوکر را بر می دارند، نوکری دیگر از همان جنس و قماش جایش می گذارند. تازه حتی صحبت از آن می کنند که به خاطر نفت عراق فرمانداری نظامی آمریکائی درست کنند. نیروهای نظامی کنار شیر نفت بنشینند و کنترل آنرا در دست گیرند و رتق و فتق مردم را بدست همان شبکه های حزب بعث بدهند. اینها بحثهای آشکارکنگره و سنای آمریکاست که کومله در مورد آنها سکوت می کند.

گیریم که مردم عراق به پیروزی آمریکا در برکناری صدام یاری رسانند. پس از آن چه؟ آیا باید طبقه کارگر و خلقهای عراق به رژیم سیاسی جدیدی که آمریکا شکل می دهد و از میان کاندیداهائی چون چلبی یا طالبانی نگهبانان جدید برای عراق سازمان می دهد، اعلان جنگ بدهند یا نه؟ آیا با اشغال کشور توسط نیروهای امپریالیستی باید به مبارزه بر خیزند یا نه؟ این چه سیاست و ذهنیتی است که برای جایگزین شدن یک رژیم ارتجاعی دیگر هورا می کشد و آن را طلب می کند. هر گونه استراتژی «شکست طلبانه ای» که امپریالیسم آمریکا را هدف قرار ندهد منجر به تقویت سلطه مخوفترین نیروی سیاسی - نظامی تاریخ جهان بر عراق و کل منطقه خواهد شد. به ذهن کومله خطور نمی کند که می توان دو قطبی قلابی «بوش یا صدام» را برهم زد. از

کلمات و دودوزه بازی باقی نگذاشته و عمق انحطاط خطوط غلط را عیان می کنند.

استفاده کی از کی؟

کومله به مردم کردستان عراق درس «تاکتیک» می دهد، (البته منظور کومله از «مردم»، عمدتا دو حزبی هستند که در کردستان عراق قدرت محلی دارند) و از آنها می خواهد که از تضاد میان بوش و صدام استفاده کنند و صدام را بعنوان دشمن اصلی خود سرنگون کنند. آیا این ادعا شبیه شوخی نیست که دو حزب حاکم بر کردستان عراق دارند از آمریکا برای تحقق اهدافشان استفاده می کنند؟ کدام واقعی تر است: استفاده آمریکا از آنان یا استفاده آنان از آمریکا؟ هر ناظر عامی این جنگ نیز می تواند به راحتی دریابد که چه کسی دارد از چه کسی استفاده می کند. و چه کسی در خدمت چه کسی است. احزاب کرد در این جنگ مهره هائی از ماشین جنگی و سیاسی آمریکا هستند که بنا به خواست و اراده و نیازهای آمریکا به حرکت در آمده اند. دو حزب اصلی کردستان عراق خود را کاملا با ساز نقشه های جنگی آمریکا کوک کرده اند و عملیات جنگی شان منوط به توافق ارتش آمریکاست. آنان قوای خود را کاملا در اختیار فرماندهی ژنرالهای آمریکائی قرار داده اند و با دعوت هر چه بیشتر سربازان آمریکائی به خاک کردستان می خواهند با تهدیدهای ترکیه مبنی بر اشغال کردستان عراق مقابله کنند. این نهایت عوامفریبی است که کسی بخواهد همراهی با ارتش امپریالیستی آمریکا را استفاده از تضاد میان بوش و صدام جا بزند.

یکی از استدلالات عوامفریبانه برای استراتژی «استفاده از این موقعیت»، تاکید بر سیاست های نسل کشی صدام علیه کردها و استفاده وی از بمبارانهای شیمیائی است، بدون اینکه گفته شود این آمریکا بود که سلاحهای شیمیائی را در اختیار صدام قرار داد و زمانی که صدام آنها را علیه کردها بکار گرفت با سکوت رضایتمندانه از کنارش گذشت. این نهایت عوامفریبی است که کسی مدام در مورد نسل کشی کردها توسط صدام صحبت کند اما یک کلمه در مورد نسل کشی مردم عراق توسط ماشین جنگی امپریالیستها سخنی نکویند. چه تعداد از مردم عراق باید در اثر محاصره اقتصادی و بمبارانهای گسترده از بین بروند تا کومله این نسل کشی جدید را باور کند. لابد باید تعداد کسانی که در این قتل عامها کشته می شوند با تعداد کردهائی که توسط صدام به قتل رسیدند برابر شود تا عطش ناسیونالیستهای ارتجاعی چون

جنگ تجاوزکارانه آمریکا علیه عراق چهره جهان را تغییر داده و صف بندی سیاسی جدیدی بوجود آورده است. این جنگ آزمونی تاریخی در مقابل کلیه نیروها و احزاب سیاسی قرار داده است. اکثریت قریب به اتفاق جنبش چپ و انقلابی ایران علیرغم اختلاف نظر در مورد تحلیلها و دورنماها، موضع مشترکی علیه این جنگ امپریالیستی گرفته و به اشکال گوناگون به جنبش ضد جنگ یاری می رسانند. تنها جریانی که از موضعگیری صریح و روشن علیه این جنگ و پیامدهای ناگوارش طفره رفته و از شرکت در جنبش ضد جنگ سرباز زده است، سازمان انقلابی زحمتکشان ایران (کومله) است.^۱

برای کومله این بزرگترین واقعه آغاز قرن بیست و یکم باندازه برگزاری مراسم سیزده بدر در کردستان هم اهمیت نداشته که در مورد آن موضع صریح و رسمی خود را اعلام کند. مواضع سیاسی این سازمان در قبال جنگ جاری را باید از پس عبارات و گفتارهای ژورنالیستی، دیپلماتیک، گنگ و دو پهلوئی رهبران آن در مصاحبه ها با رادیو و تلویزیونهای خارج از کشور بیرون کشید.^۲

مواضعی که تا کنون کومله در قبال این جنگ امپریالیستی اتخاذ کرده بسیار سئوال برانگیزاست. آنان نه تنها از افشای قاطع اهداف امپریالیستی این جنگ سرباز زده و از اعلام این مسئله طفره رفتند که طبقه کارگر و خلقهای جهان و مردم خاور میانه از هر ملیتی که باشند هیچ منفعتی در پیروزی امپریالیسم آمریکا در این جنگ ندارند، بلکه تاکید کردند که مردم عراق بویژه کردهای عراق «همسوئی و منافع خاصی» با آمریکا در این جنگ دارند. رهبران کومله می گویند مردم عراق و کردستان باید «شکست طلب باشند» و «از این شرایط استفاده کنند» و «میتوانند نفع خاصی از شرایط فعلی (یعنی جنگ کنونی) ببرند و به حقوق ملی یا بخشی از حقوق ملی خود دست یابند. هر چند که سلطه آمریکا گسترش پیدا می کند.»^۳

این مواضع بسیار خطرناک و بشدت زنیابازند. زیرا مرز بین طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان و امپریالیسم آمریکا را مخدوش کرده و صف نیروهای ترقیخواه و انقلابی را تضعیف می کنند.

البته رهبران کومله دلایل و استدلالاتی بی پایه، سطحی و عامیانه ای برای جا انداختن این مواضع نادرست آورده اند تا شاید ماهیت زشت طرفداری از امپریالیسم را بیوشانند. ولی در این کار موفق نمی شوند چون ویژگی جنگها در تاریخ این بوده که تمامی پرده ها را کنار زده، جا برای بازی با

تاکید لنین چه دورنگرانه و بجا بود زمانی که گفت طبقات مرفه و استثمارگر ملت تحت ستم همواره آماده اند در ازای کسب امتیازاتی حقیر از بانیان ستم یعنی بورژوازی ملت ستمگر و بورژوازی امپریالیستی، حقوق ملی ملت خود را پایمال کنند. آنچه که امروزه نیروهای چون طالبانی خواهان آن هستند، چنین حقوقی است. یعنی فدرالیسم فئودال کمپرادوری تحت قیمومیت امپریالیسم. آن هم اگر امپریالیسم آمریکا لطف کند و کنترل کردستان عراق را در امروز و فردای تحولات عراق به ارتش ترکیه نسپارد.

«کسب حقوق ملی همراه با گسترش سلطه امپریالیسم» جمع بستی دروغین است. و موجب دامن زدن به توهمات خطرناک و امید بستن به مراحم امپریالیستها خواهد شد. آنهم در شرایطی که آنان شمشر از رو بسته اند و عازم مناطق نفوذ خود شده اند تا آنرا به منطقه استعماری تبدیل کنند. چنین توهمی ریشه در درک غلط، یعنی جدا کردن مسئله ملی از امپریالیسم دارد. مسئله کردستان و حل مسئله ملی را نمی توان خارج از چارچوب نظم نوینی که امپریالیستها وعده اش را داده اند بررسی کرد. در چارچوب این نظم نه مردم عراق رها خواهند شد نه کردها. بنابراین بهتر است هیچکس توهمی به خود راه ندهد. مسئله ملی کرد همواره دو جنبه داشته و دارد: رهائی از رژیم های حاکم و مستبد و رهائی از امپریالیسم. حذف امپریالیسم از این معادله، به تحکیم ستم ملی یاری می رساند. همانطور که برنامه حزب ما تاکید می کند «راه هائی که مبارزه علیه ستم ملی را از مبارزه علیه امپریالیسم جدا کرده، و برای رهائی از ستم ملت غالب به امپریالیستها چشم امید می بندد نیز قادر به حل مسئله ملی نیستند. ملل ستمدیده در یک چارچوب بزرگتر جهانی، خود بخشی از ملل تحت سلطه امپریالیسم محسوب می شوند و از ستم مضاعف در رنجند. امپریالیستها حامی دولتهای مرکزی ستمگر بوده و حتی در دوره هائی که تحت عنوان حق تعیین سرنوشت ملل به حک و اصلاح ساختار دولتهای تحت سلطه خود دست می زنند، برقراری شکل دیگری از انقیاد ملی را مد نظر دارند. از این رو، مبارزه در راه رهائی ملی تابعی از مبارزه عمومی علیه امپریالیسم است. تنها از طریق انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر و گذار به سوسیالیسم مساله ملی در ایران می تواند حل شود.»^۸

این امپریالیستها بودند که ملت کرد را پاره پاره کرده و میان دولتهای وابسته به خود تقسیم کردند و به اشکال مستقیم و غیر مستقیم به سرکوب ملت کرد توسط این دولتها یاری رساندند. و این امپریالیستها بودند که بارها ملت کرد را قربانی منافع خود کردند و بدانها خیانت کردند.

پس از اینهمه تجربه، رهبران کومله به مردم کرد خاطر جمعی می دهند که اینبار فرق دارد و «مقامات آمریکائی از بالا تا پایین به فدرالیسم اشاره کردند»^۹ و مردم کرد «شانس اینرا دارند که از این موقعیت استفاده بکنند و دلیلی نمی بینم که

بسیار و پیچیدگی فراوانی روبرو می شود. اما تنها راه رهائی کردها و هر خلق ستمدیده است. بدون مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، هیچ خلقی در خاورمیانه به پیروزی دست نخواهد یافت. به این دلیل پایه ای که امپریالیسم آمریکا پدر و مادر همه دولتهای ارتجاعی منطقه است. مضافاً، صحبت در مورد دمکراسی و حقوق ملی، ترقی و سوسیالیسم بدون برخورد به قدرت سیاسی حاکم پوچ است. و این امپریالیسم آمریکاست که بزودی و با احتمال بسیار بر بخشهای مهمی از عراق یا کل عراق، مستقیماً حکومت خواهد کرد و قدرت سیاسی دلخواهش را شکل خواهد داد. این احتمال ترین فرجام سیاسی این جنگ است. یعنی مردم عراق مستقیماً با قدرت سیاسی و نظامی آمریکا و بریتانیا روبرو خواهند شد. مردم عراق چاره ای جز این ندارند که به مقاومت در مقابل قدرت استعماری و ارتجاعی جدید بپردازند.

امروزه نیز، تنها شانس مردم عراق برای آینده بهتر، سازمان دادن مقاومت مسلحانه توده ای در مقابل این تجاوز خارجی است. مقاومت توده ای مستقلی که برقراری قدرت انقلابی خلق را هدف قرار دهد؛ هیچ توهمی نسبت به رژیم صدام نداشته باشد؛ قاطعانه با اعمال سرکوبگرانه صدام به مقابله برخیزد و در عین حال با هرگونه سازش کاری و تسلیم طلبی در مقابل امپریالیسم ایستادگی کند. تنها با چنین سیاستی است که می توان همبستگی انترناسیونالیستی میان خلق کرد و عرب را تقویت و آنان را متحد کرد و راه را برای سرنوشتی انقلابی امپریالیستها و مرتجعین هموار کرد.

هر سیاستی که بخواهد بر مبنای منافع تنگ نظرانه مبنی بر اینکه هر ملتی گلیم خود را از آب بیرون بکشد طراحی شود، چه در کوتاه مدت چه در درازمدت موجب تیره روزی مردم عراق، کرد و عرب، خواهد شد.

امپریالیسم آمریکا: دوست یا دشمن؟

کومله از پاسخ صریح، روشن و مستقیم به این سؤال طفره می رود. و حاضر نیست اعلام کند که امپریالیسم آمریکا همواره دشمن خلقهای جهان منجمله خلق کرد بوده و هست و هیچگاه برای ملتی آزادی به ارمغان نیاورده است.

درس تاکتیک و تعلیم تئوریک کومله فقط بدر آن می خورد که توده های کرد را نسبت به امپریالیسم آمریکا متوهم کند. توهمی از این دست که تحت شرایطی که «سلطه امپریالیسم گسترش می یابد کردها می توانند به حقوق ملی یا بخشی از حقوق ملی خود دست یابند»^۷ به این می گویند قوز بالا قوز. این چگونه حقوق ملی است که با بسط سلطه نیروئی که مسبب اصلی این بی حقوقی بوده، متحقق خواهد شد. بدون شک این حق ملی برای کردها نخواهد بود. این حق چاپلوسی برای امپریالیستهاست که احتمالاً بصورت امتیازی به بخشهایی از طبقات حاکمه کرد تعلق خواهد گرفت.

انتخاب میان بد و بدتر احتراز کرد. امروزه امپریالیسم آمریکا با طرح چنین تضادی تلاش می کند صحنه را به لحاظ سیاسی به نفع خود پولاریزه کند. وظیفه نیروهای انقلابی بر هم زدن چنین بساطی و پولاریزه کردن صحنه سیاسی به نفع انقلاب مردم عراق، منطقه و جهان است. اینکار تنها زمانی صورت می گیرد که مرز تمایز میان دوست و دشمن را با صراحت روشن کنیم، و تضادهای میان دشمنان کوچک و بزرگ را بدرستی تحلیل کنیم و برای دست یافتن به هر حق عادلانه ای به قدرت توده ها اتکا کنیم.

آنچه که این روزها، ورد زبان رهبران کومله شده این است که: «یا باید علیه تجاوز خارجی بجنگید که معنیش این است که بعد از اینکه آمریکا رفت سیاست نسل کشی را تقویت کنید یا از این موقعیت استفاده کنید و فدرالیسم کنونی حاکم بر عراق را در حکومت آینده رسمی کنید.»^۸ آنها دنبال نمونه های تاریخی اند که ثابت کنند چگونه این قبیل جنگها موقعیتی را بوجود می آورد که مردم یک کشور از شر دشمن داخلی شان نجات پیدا کنند. بدون اینکه ذره ای صحبت از آن کنند که تکلیف این دشمن خارجی که می خواهد مستقیماً سرنوشت عراق را در دست خود بگیرد چه می شود.

تازه این نهایت ساده اندیشی سیاسی است که چنین تصویر یک جانبه ای از فرجام جنگ آمریکا با عراق داده شود. نه مرتجعین فئودال کمپرادوری چون صدام قادرند تا به آخر در مقابل امپریالیستها مقاومت کنند و نه امپریالیستها می خواهند دولت و ارتش ساخته و پرداخته خود را کاملاً از بین ببرند. غالباً در چنین مواقعی طبقات ارتجاعی تمایل دارند در مقابل امپریالیستها کوتاه بیایند و امپریالیستها هم تمایل دارند حداقل با بخشهایی از دستگاه دولتی بویژه ارتش کنار بیایند. یعنی با همان ارتشی کنار بیایند که عامل اصلی نسل کشی کردها در عراق بوده است. آخرین نمونه فرجام چنین جنگهایی را در افغانستان می توان مشاهده کرد که چگونه بخشهای زیادی از نیروهای طالبان به خدمت دولت جدید در آمدند. کومه نظری ناسیونالیستی و پراگماتیسم بورژوازی اجازه نمی دهد که برخی ها واقعیتهای عربان را ببینند و در مورد آن حرف بزنند.

وانگهی، یک آن به ذهن رهبران کومله خطور نمی کند که راه حل انقلابی سومی هم _ علیرغم پیچیدگی هایی که بواسطه تداخل تضادهای مختلف بوجود آمده _ می تواند موجود باشد. آنها از فکر کردن به سیاستهای انقلابی که منافع اکثریت مردم عراق را پای دشمن داخلی یا خارجی قربانی نکنند، پرهیز می کنند.

یک لحظه تصور کنید اگر حکومتی انقلابی در کردستان برقرار بود و به صدام و آمریکا اعلان جنگ می داد (حتی اعلان جنگ نه، حداقل از همکاری با آمریکا امتناع جدی می کرد) به چه منبع الهام بخشی برای مردم دنیا مشخصاً جنبش ضد جنگ کنونی بدل می شد. مسلماً پیشبرد چنین استراتژی انقلابی در کوتاه مدت با مشکلات

نه» که تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی آمریکا برافه افتاد و سیاستهای جنگی امپریالیسم آمریکا را به مصاف طلبید. این قبیل جنبشها مرز روشنی میان مردم جهان و امپریالیستها کشیدند. این جنبشها هر نیروی سیاسی را که نسبت به آمریکا و اهدافش متوهم بود مجبور کردند که دوباره فکر کند: یا سمت مردم را گرفته و با این جنبش مترقی جهانی همراهی کند یا در کنار دشمنان مردم قرار بگیرد. یکی از ویژگیهای انقلابی این دوران آنست که شق سومی در کار نیست.

اما متاسفانه رهبران کومله با محدودنگری ناسیونالیستی و تنگ نظری افراطی بدترین انتخاب سیاسی ممکنه را کرده اند. آنها هنوز وقت دارند که به کمک بقیه نیروهای انقلابی چپ و ترقیخواه موضع خود را تصحیح کنند. درست در شرایطی که امپریالیسم آمریکا با چنگ و دندان نشان دادن به مردم دنیا بدنامی عظیمی را برای خود خریده است، رهبری کومله از پشت رادیو و تلویزیون آمریکا، صحبت از «بدنامی کمونیسم» می کند.^{۱۱} آقای ایلخانی زاده، در شرایطی که امپریالیستها خود از کارزار ضد کمونیستی بین المللی دست کشیده اند، شما بر چه طبل می کوبید؟ سقوط ایدئولوژیک تا چه حد؟ بهتر است کمی چشمانتان را بکشائید و از خواب بیدار شوید. لازم نیست از کمونیسم و سوسیالیسم دفاع کنید اما حداقل مرز میان مردم جهان و دشمنانشان را مخدوش نکنید.

اختلاف میان کومله با اکثریت نیروهای ترقیخواه و چپ انقلابی در ایران و جهان صرفا به تبیین تئوریک از ماهیت این جنگ، یا تعیین تاکتیکهای مناسب و یا افشاگری از جنایات امپریالیسم آمریکا در گوشه و کنار جهان خلاصه نمی شود. بحث بر سر یک انتخاب سیاسی در این برهه حساس تاریخی است. انتخاب طرفداری از طبقه کارگر و خلقهای جهان یا طرفداری از امپریالیسم (تحت هر عنوان و بهانه تئوریکی یا تاکتیکی). اگر کومله بخواهد بر این انتخاب ایدئولوژیک-سیاسی نادرستی که کرده پافشاری کند و به آن صورت تحقق بخشد، بدون شک میان نیروهای مترقی ایران و جهان ایزوله خواهد شد.

این انتخاب از بار طبقاتی معینی برخوردار است. انتخابی است با هدف جا باز کردن در میان بخشهایی از طبقات بالای کردستان ایران که امروزه چشم امید به آمریکا دارند. بورژواهایی که با اتکا به آمریکا می خواهند گنده تر شوند و از قدرت سیاسی هم سهمی بگیرند. این همان گرایش قدرتمندی است که در میان دو خردادی های درون و بیرون کردستان ایران بچشم می خورد. دو خردادی های ورشکسته ای که اخبار پیروزی های جنگی آمریکا دلگرمشان می کند و با دم تکان دادن به سیاستهای کنونی آمریکا می خواهند حساب شان را از بخشهای دیگر رژیم جدا کنند تا از این طریق دولت طبقات ارتجاعی در ایران را نجات دهند. بی جهت نیست که آقای ایلخانی زاده در مصاحبه اش فقط صحبت از «بخشی از رژیم حاکم می کند که ملیت کرد را نفی می کند»^{۱۲} نه کل رژیم جمهوری اسلامی و دولتی که اساسش بقیه در صفحه ۱۹

طرف دیگر برای اینکه چنین موضعی توخالی نباشد، لازمست ریشه های ایدئولوژیک-سیاسی حذف «امپریالیسم» شکافته شود و درک صحیحی از دینامیسم امپریالیسم، تضادهای این نظام جهانی و رابطه بحران و جنگ و انقلاب جلو گذاشته شود. و امپریالیسم صرفا به سیاست و میلیتاریسم تقلیل داده نشود.^{۱۱}

این واقعیتی است که ذهنیت ضد امپریالیستی در میان مردم ایران در عکس العمل به هیاهوی دروغین جمهوری اسلامی علیه آمریکا و همچنین به خاطر وجود تفکر «انتخاب میان بد و بدتر» تا حدودی تضعیف شد. اما کنار گذاشتن واژه امپریالیسم و کم بهائی به مبارزه ضد امپریالیستی از سوی جریان «کمونیسم کارگری»، فقط سر فرود آوردن در مقابل جریان خودبخودی در میان توده ها نبوده بلکه بیان تزلزل جدی، و برخوردی ایستا و متحجرانه نسبت به علم مارکسیسم و تکامل آن در جریان زندگی واقعی، بوده است. برای نخستین بار این نلین بود که تحلیلی علمی از آخرین مرحله سرمایه داری کرد و با تحلیل از تضادهای آن، استراتژی انقلابی برای طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه را ارائه داد.

کومله، «حزب کمونیست ایران» و کلا جریانیه که نام «کمونیسم کارگری» بر خود نهاد با حذف امپریالیسم از تئوری ها و خط سیاسی خود نه تنها موجب تقویت انحرافات عدیده در جنبش انقلابی و چپ ایران شدند، بلکه موجب تضعیف آگاهی ضد امپریالیستی در میان صفوف خود و مردم کردستان شدند. برخورد سراپا نادرست امروزی کومله ریشه در ضعفهای خطی دیروزی دارد. یک جریان سیاسی مترقی می تواند نقطه ضعف های گوناگونی در درک تئوریک سیاسی اش داشته باشد اما برخی اوقات، برخی از نقطه ضعفها با شرایط معینی در عرصه ملی و بین المللی مصادف شده و تبدیل به یک مساله کلیدی در تعیین ماهیت آن جریان می شوند. وقتی که چنین شد عدم تصحیح آن انحراف می تواند منجر به خلع سلاح شدن یا وادادگی سیاسی در مقابل دشمنان طبقه کارگر و خلق شود. امروزه حتی کسانی مانند «حزب کمونیست کارگری ایران» که در جریان جنگ تجاوزکارانه آمریکا علیه افغانستان سیاستی شبیه کومله در جنگ اخیر را اتخاذ کرده بودند، بر ادامه چنین سیاسی ترمز زده اند. رهبر ایران، در جریان حمله آمریکا به افغانستان گفته بود که «سرنوشتی طالبان توسط ارتشهای خارجی بخودی خود محکوم نیست» و به جنبش ضد جنگی که در آن دوره در سراسر جهان برافه افتاده بود اتهام «تلاش عبث لیبرالی» می زد. بدون شک عامل تعیین کننده در عوض شدن موضع این حزب رشد حیرت انگیز جنبش ضد جنگ در جهان است. آنها بموقع فهمیدند که با موضع قبلی از کمپ ترقی خواهانه مردم جهان رانده خواهند شد.

واقعیت این است که تمامی نیروهای ترقیخواه، انقلابی و کمونیست بپاخاستند و جنبشهای توده ای گسترده ای در سراسر جهان شکل گرفت. جنبشهایی مترقی و مردمی مثل جنبش «به نام ما

آمریکا مستقیما علیه کردها کاری بکنند»^{۱۰} این اوج خودفریبی و مردم فریبی است. چرا باید مردم کرد به این قبیل قولها باور داشته باشند، دلشان را به «اشاره» مقامات آمریکائی خوش کنند و نگران نباشند که آمریکا بار دیگر کردها را قربانی کند؟ مردم زمانی می توانند به این قبیل قولها باور کنند که یکم ماهیت آمریکا عوض شده باشد و دوم اینکه تاریخ مناسبات و رفتار آمریکا با ملت کرد چیزی دیگری را تا کنون نشان داده باشد. این اولیه ترین درس مبارزه ملی و طبقاتی است.

ماهیت آمریکا، ماهیت امپریالیستی است یعنی باعث و بانی کلیه ستمها در دنیا منجمله ستم ملی بر خلقهای جهان. امپریالیسم آمریکا همواره حافظ ستم ملی بر ملت کرد بوده است. حتی زمانی که تغییراتی در ساختار دولتهای وابسته به خود داده است همواره ستم بر کردها یکی از اجزا مهم سیاستهایش توسط دولتهای مرکزی در ایران، عراق و ترکیه بوده است.

تاریخ مناسبات و رفتار آمریکا و انگلیس با ملت کرد سرشار از نیرنگ و ریا است. تاریخ قرن بیستم بارها شاهد به بازی گرفتن ها، از پشت خنجر زدن ها و خیانت امپریالیستها نسبت به مسئله کرد بوده است و مردم کرد تا کنون بهای سنگینی بابت آن پرداخته اند و هر بار نصیبشان از وعده های دروغین امپریالیسم یک دور سرکوب و کشتار توده ای بوه است. بهتر است کومله اگر نسبت به ماهیت امپریالیسم دچار توهم است حداقل به تاریخ رجوع کند.

تزلزل تئوریک، انتخاب سیاسی غلط، سقوط ایدئولوژیک

مسلمنا چنین موضع گیری های نادرستی که بیان تزلزل در مقابل امپریالیسم است، ریشه در باورهای تئوریک گذشته جریان کومله و مشخصا ریشه در آموزشهای تئوریک و ایدئولوژی پراگماتیستی «کمونیسم کارگری» دارد. یکی از مشخصات اصلی تئوریک این جریان نفی تئوری امپریالیسم نلین بود. زمانی که «حزب کمونیست ایران» در سال ۱۳۶۲ با مشارکت کومله تاسیس شد، یکی از بنیان های نظری اش نفی لنینیسم و بزیر کشیدن تئوری امپریالیسم نلین بود. با کمی دقت می توان دید که کلمه امپریالیسم در ادبیات سیاسی تمام شاخه هایی که از «حزب کمونیست ایران» منشعب شدند، تا قبل از وقایع یکی دو ساله اخیر حذف شده بود. بطور کلی جریان موسوم به «کمونیسم کارگری» از تکرار بردن این کلمه پرهیز و مبارزه ضد امپریالیستی را مبارزه ای پوپولیستی ارزیابی کرده است. البته اخیرا برخی از اینان شروع به استفاده از واژه امپریالیسم کرده و علیه آن موضع گیری میکنند که این امر به نوبه خود امر خوبی است. این مسئله صرفا بیانگر برسمیت شناختن یک واقعیت عینی بزرگ و تاریخی است و حذف «امپریالیسم» از ادبیات سیاسی هیچ جریانی به حذف آن در واقعیت منجر نمی شود. ولی از

جنبش جهانی ضد جنگ و نقش نسل جوان در آن

درسهائی برای جوانان ایران

مبارزات در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم

امپریالیسم آمریکا با براه انداختن این جنگ نوکران خود را در خاورمیانه متزلزل تر از پیش کرده است. در پایتخت کشورهای عربی، در شهرهای قاهره، رباط، خارطوم، صنعا و بیروت، جوانان تخت حکام خود را به تکان درآورده اند. میلیونها تن به



نسل جوان در چهار گوشه جهان نیروی ضربت جنبش های ضد جنگ و ضد امپریالیسم است. عدالت جو و انترناسیونالیست است، نظام سرمایه داری را تحقیر می کند و عشق عمیق به مردم جهان دارد، در به کرسی نشاندن اهدافش بی باک و مصمم، بلند پرواز و آرمانگراست. قبل از آغاز جنگ بوش علیه عراق بیش از ده میلیون نفر در صدها شهر جهان هم زمان به اعتراضات خیابانی علیه جنگ پرداختند: شهرهای

هستند همراه با جوانان فلسطینی مشترکا علیه این جنگ تظاهرات می کنند. جوانان بوش و کابینه جنگی اش را بعنوان جنایتکاران جنگی معرفی می کنند و در اوراق افشاگری نشان میدهند که این جنگ در واقع جنگ انحصارات بزرگ مالی آمریکا و انگلیس برای استثمار و غارت مردم خاورمیانه است.

این مبارزه جهانی نتوانست جلوی جنگ را بگیرد اما تردیدی نیست که ضربات محکمی بر مشروعیت بوش و شرکا زد و نگذاشت که مردم غرب روایت جنگ را از دهان بنگاه های خبری وابسته به امپریالیستها دریافت کنند. نگذاشت که ماهیت استعماری و جنایتکارانه این جنگ در ابهام باقی بماند. جوانان با مبارزات مصمم خود امپریالیسم آمریکا و انگلیس را بی آبرو کردند. تمام رسانه های خبری دروغگوی آنان را از اعتبار ساقط کردند. ادعاهای آنان مبنی بر دموکراسی و آزادی خواهی را سکه یک پول کردند. امپریالیستهای فرانسه و آلمان را مجبور کردند که در سازمان ملل جلوی آمریکا و بریتانیا بایستند. رژیمهای ارتجاعی خاورمیانه مانند رژیم مستبد مصر، نئاندرتالهای خلیج و رژیم جمهوری اسلامی را متزلزل تر از پیش کردند. بطور خلاصه همانقدر که مردم جهان مبارزه کردند همانقدر آزادی عمل امپریالیستها محدود شد. با آغاز جنگ این جنبش نه فلج شد و نه متوقف. در عوض شعار «جنگ را فوراً متوقف کنید» را بلند کرد و موفق شد تداوم روزمره مبارزات خیابانی را تثبیت کند.

آمریکا، مصر، اندونزی، کانادا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، مراکش، بلژیک، کلمبیا، مکزیک، بلغارستان، لهستان، روسیه، هند، آرژانتین، قبرس، یونان، ترکیه، استرالیا، هلند، سوئیس، چکسلواکی، انگلستان و دیگر کشورها شاهد مارش میلیونها تن مردم عادی هم پیمان و همدل بود. بیش از نیمی از آنان را نوجوانان و جوانان تشکیل می دادند. پیشاپیش روشن است که طبقات حاکمه جهان بخش بزرگی از نسل جوان را از دست داده اند. این امری بسیار عالیست. این جوانان در کشورهای غرب و شرق اعلام کرده اند که حاضر نیستند به پیچ و مهره های نظام سرمایه داری جهانی یا دولتهای مرتجع در کشورهای تحت سلطه بدل شوند. این نسل مبارز معیارها و فرهنگ جدیدی را متولد کرده است: تنها راه زندگی شرافتمندانه مقابله با زشت خوئی های نظام سرمایه داری جهانی، ضدیت با سیاستهای دولتهای حاکم و خلاف آن عمل کردن است. از واشنگتن و سانفرانسیسکو تا قاهره و دهلی و بارسلون این پیام شورانگیز است که از سوی نسل جوان ضد امپریالیست ضد ارتجاع طنین می اندازد. سطح آگاهی سیاسی این نوجوانان و جوانان شگفت آور است. دبستانی ها در لندن و برلین فریاد می زنند «ما همه عراقی هستیم». در رم و رباط و مادرید با شعار «خون برای نفت خیر» نسبت به اهداف استعماری این جنگ ابراز تنفر می کنند. حتا در تل آویو جوانان یهودی که ضد صهیونیست

تظاهراتی غیر دولتی و غیر قانونی پرداختند. آنان شعارهای ضد امپریالیسم آمریکا و ضد جنگ را با شعارهای ضد دولتهای خودشان پیوند زدند. تظاهراتی مصر اولین تظاهرات خیابانی چند دهه گذشته در این کشور بود. در قاهره که تفکرات انقلابی غیر اسلامی در میان دانشجویان در حال رشد و گسترش سریع است، دانشجویان دیوار ترس و وحشت از حکومت نظامی حسنی مبارک را شکستند. در شرایطی که تجمع بیش از چهار نفر طبق قوانین حکومت نظامی مصر غیر قانونی است دهها هزار نفر از توده های مردم علیه رژیم حسنی مبارک و امپریالیسم آمریکا به تظاهرات و درگیری با پلیس و نیروهای امنیتی پرداختند. جوانان قاهره به قانون حکومت نظامی وقعی نگذاشتند و نشان دادند که «اگر آدم از صد پاره شدن نهراسد می تواند قیصر را از اسب پائین بکشد». در یکی از تظاهراتی قاهره مردم در گروه های مختلف به طرف میدان تحریر قاهره سرازیر شدند و پلیس و نیروهای امنیتی تلاش کردند سدی در مقابل حرکت آنان بوجود آورند اما جوانان با زد و خورد و عملیات جنگ و گریز راه را باز کردند و آنچه را می خواستند انجام دادند. در موردی دیگر پلیس برای حفاظت از سفارت آمریکا وحشیانه به تظاهر کنندگان حمله کرد. اما جوانان نیز کم نیاورده و با تنها سلاحی که دم دست داشتند یعنی سنگ و چماق به نیروهای انتظامی حمله بردند. بخش مرکزی شهر تبدیل به یک میدان جنگ شد. این شجاعت نوجوانان و جوانان روحیه نویی

مائوئیست‌ها تظاهرات های ضد جنگ در نپال را رهبری می کنند این خبری است که رسانه های به اصطلاح «آزاد» غرب عامدانه از انعکاس آن سر باز می زنند!

سرویس خبری نشریه انترناسیونالیستی جهانی برای فتح در روز ۳۰ مارس ۲۰۰۳ اطلاع داد که کشور نپال طی هفته پایانی ماه مارس شاهد تظاهرات های گسترده ای علیه جنگ امپریالیستی تحت رهبری آمریکا در عراق بوده است. این سرویس خبری از قول هفته نامه انقلابی «جانادش» چاپ کاتماندو می نویسد که راهپیمایی بزرگی به فراخوان مجمع ضد امپریالیستی در این شهر انجام شده است. ائتلاف ۹ حزب «چپ پارلمانی» نیز در روز ۲۴ مارس تظاهرات جداگانه ای برگزار کردند. در مجموع چندین هزار نفر در نقاط مختلف پایتخت نپال گرد آمدند و علیرغم باران سیل آسا با شعارهای کوبنده و رسای ضد امپریالیستی دست به تظاهرات زدند. بر پرچم ها و پلاکاردها شعارهای «مرگ بر امپریالیسم آمریکا» و «جنگ علیه عراق باید متوقف شود» به زبانهای نپالی و انگلیسی به چشم می خورد. هر یک از احزاب چپ و سازمانهای دانشجویی پرچم خود را نیز در تظاهرات حمل می کرد.

راهپیمایی تحت رهبری مجمع ضد امپریالیستی از پارک راتنا در مرکز شهر آغاز شد. در پایان این راهپیمایی یک میتینگ توده ای برگزار شد که در آن «کریشنا بهادر ماهارا» یکی از اعضای رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) سخنرانی کرد. هماهنگ کننده مجمع ضد امپریالیستی و شماری از روزنامه نگاران سرشناس و رهبر سازمان دانشجویان مائوئیست که «اتحادیه انقلابی مستقل سراسری دانشجویان» نام دارد نیز جزو سخنرانان این میتینگ بودند.

همزمان در مناطق آزاد شده منجمده در منطقه سرخ اصلی در غرب کشور تشکلات منطقه ای و محلی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) تظاهراتهای ضد جنگ را سازمان دادند. این حزب از سال ۱۹۹۶ جنگ خلق را علیه نظام ارتجاعی حاکم بر کشور آغاز کرده است. در حال حاضر بخش عمده مناطق روستائی نپال تحت حاکمیت کمیته های انقلابی خلق قرار دارد و دهقانان و سایر توده ها از این طریق قدرت سیاسی خویش را به اجرا می گذارند. اخیرا حکومت نپال به حزب پیشنهاد برگزاری مذاکره را داد. در چارچوب پیش شرط های برگزاری این مذاکرات دولت مجبور شده برخی فعالیت های سیاسی علنی حزب که قبلا با سرکوب خونین روبرو می شد را مجاز شمارد.

سانسور اخبار مبارزات ضد امپریالیستی در نپال از سوی رسانه های غرب مستقیما به وجود یک حزب مائوئیست در رهبری آن مربوط است. قدرتهای جهانی خوب می دانند که توده های مردم در سراسر جهان در این اوضاع متلاطم به دنبال یک بدیل انقلابی و پیشرو و پیروزمند می گردند. و آلترناتیو کمونیستی و جنگ خلق تحت رهبری مائوئیستها می تواند به سرعت به منبع الهام و امید هزاران هزار توده خشمگین و خواهان رهایی در کشورهای مختلف تبدیل شود. سکوت مزورانه بلندگوهای تبلیغاتی ارتجاع و امپریالیسم جهانی را باید با تبلیغ گسترده مبارزات تحت رهبری نیروهای راستین کمونیست دنیا در هم شکست.



به مردم قاهره بخشیده است. آنان از اینکه نیروهای امنیتی و پلیسی رژیم مصر را شکست داده اند سربلندند و می خواهند که پیروزی های بزرگتر علیه این رژیم و امپریالیسم آمریکا بدست آورند. در دیگر کشورهای عربی نیز مردم خشمگین هستند و نسل جوان مصمم است که نگذارد تحقیر و سرکوب خلقهای این کشورها ادامه یابد. رژیم مرتجع حسنی مبارک هراسان به دفاتر دانشجویان و وکلا و خبرنگاران حمله کرد اما این موج جدید را سر بازگشت نیست. هیئت حاکمه کشورهای عربی هراسان از چشم انداز اعتلای انقلاب دست به دامان آمریکا شده اند که بیا و زودتر این جنگ را تمام کن که کشتی مان سوراخ سوراخ است.

در بیروت موج نوینی از تظاهراتهای سیاسی برافراشته است. مشخصه این موج نوین آن است که دیگر سنت تظاهرات خیابانی در اسارت حزب الله لبنان نیست و در جلوی صف رهبران احزاب دولتی حرکت نمی کنند. یک گروه از جوانان مبارزه جو و مترقی تصمیم گرفتند که تظاهراتهای خیابانی را از چنگال حزب الله و عکسها و بیرقهای قرون وسطائی آنان و از دست احزاب دولتی رها کنند و سنت مبارزات خیابانی را دوباره ماهیت و خصلتی مردمی ببخشند. و در این کار موفق شدند. در این تظاهراتهای جدید نیروهای چپ نقش مهمی را در دادن آگاهی ضد امپریالیستی به توده های مردم بازی می کنند و در اوراق تبلیغی خود رابطه میان جنگ و امپریالیسم و سرمایه داری جهانی را شرح می دهند.

در آمریکای لاتین در کشورهای مکزیک، کلمبیا، برزیل، آرژانتین، شیلی و پرو تظاهراتها بزرگی در ضدیدت با امپریالیسم آمریکا و جنگ در عراق بر پا شد. شعار «یانکی گو هوم» (یانکی به خانه ات برگردد) که شعار محبوب اهالی آمریکای لاتین علیه امپریالیسم آمریکاست، تر و تازه شد و این بار در همبستگی با کشور و مردمی که در آنسوی اقیانوسهاست، طنین انداخت. دولتهای آمریکای لاتین که قبل از آغاز این جنگ در بحران حادی بسر می بردند و در آستانه سقوط قرار داشته و زیر ضربات اعتراضات و شورشهای توده ای امیدی به ادامه حکومت نداشتند (مانند بولیوی، آرژانتین و غیره) اکنون متزلزل تر شده اند. دولت مکزیک که نوکر درجه یک آمریکاست از ترس جنبشهای توده ای نتوانست در شورای امنیت سازمان ملل به نفع آمریکا رای بدهد. در نپال با فراخوان حزب

کمونیست نپال (مائوئیست) دهها هزار نفر در پایتخت آن، کاتماندو، به تظاهرات و میتینگ علیه جنگ آمریکا پرداختند. حزب کمونیست نپال (مائوئیست) هفت سال پیش جنگ خلق قدرتمندی را در نپال برافراشته که موفق به آزاد کردن اکثر مناطق روستائی و استقرار قدرت نوین خلق شده است.

کشورهای اروپای شرقی

مردم کشورهای اروپای شرقی که پانزده سال پیش آرزو داشتند تا امپریالیستهای غربی آنان را از دست دیکتاتورهای اروپای شرقی رها کنند، امروز شباهت کامل امپریالیستهای شرقی و غربی را به عینه دریافته اند. جوانان شرق دروغ بودن آن تبلیغات پانزده سال پیش که غرب امپریالیستی را

مظهر ترقی و آزادی و دموکراسی قلمداد می کرد، عمیقا فهمیده اند. توده های مردم، از مسکو تا ورشو و بوداپست و پراگ، به اعتراضات خیابانی مردم جهان علیه آمریکا و انگلیس پیوستند. و پس از سالها تجربه مستقیم حکم خود را علیه سرمایه داری نوع غربی صادر کردند: از سرمایه داری امپریالیستی غربی به همان اندازه سرمایه داری امپریالیستی دولتی بیزاریم.

در غرب خبرهای زیادی هست

جنبش ضد جنگ در کشورهای غربی و بالاخص در آمریکا و انگلیس از کمیت عظیم و کیفیت بالا و استمرار زیادی برخوردار است. مشخصا در برلین، لندن، نیویورک، مادرید و رم دانش آموزان مدارس نقش مهمی در استمرار این

مبارزات دارند.

«عمل مستقیم» شعار جوانان است. آنان ناگهانی و سریع عمل می کنند. خبر تجمع و مبارزه را دهان به دهان پخش می کنند. به یکباره دانش آموزان و دانشجویان از سر کلاسهایشان بیرون می آیند. کارگران ساختمانی دست از کار می کشند. و در خیابانها با یکدیگر به بستن راه ها اقدام می کنند.

جوانان برای تظاهرات یا بستن خیابانها در آتن، سانفرانسیسکو و مادرید از وزارتخانه یا پلیس اجازه نمی گیرند. «عمل مستقیم» راهنمای عمل است. مشخصا در سانفرانسیسکو اعتراضات «اضطراری» (ناگهانی و بدون خبر و سازماندهی قبلی) کماکان ادامه دارد. مردم این شهر بسیار عصبانی اند. جوانان معترض می گویند در این کشور میلیونها نفر بدون سرپناه و بیمه درمانی زندگی می کنند و آنوقت دولت بوش به آنور دنیا می رود تا با کشتار مردم آنجا ثروتمندان این کشور را ثروتمندتر کند. و تازه اینکار را هم به اسم ما می کند.

در روزهای پس از آغاز جنگ جوانان نیویورک و سانفرانسیسکو که با مجربترین پلیس های ضد شورش طرف هستند، توانستند با عملیات جنگ و گریز و با بکار گرفتن شجاعت و بی باکی، تمام شهر را از کار ببندازند. در سانفرانسیسکو این مبارزه حداقل سه روز به طول انجامید و با موفقیت کامل پیش رفت. تلویزیونهای جهان که بشدت سانسور می شوند این چهره های جوان را که در خیابانها به اعتراض مقابل ماشین ها خوابیده اند نشان نمی دهند.

روز آغاز جنگ در سانفرانسیسکو هزاران نفر در مرکز شهر جمع شدند. و در مقابل کمپانی «بکتل» که قرار است بعد از اینکه آمریکا و انگلیس عراق را با خاک یکسان کردند قراردادهای بازسازی عراق را بگیرد، تحصن کردند. در مرکز شهر تظاهر کنندگان دیگر خیابانها را بلوکه کردند. برای اینکه پلیس نتواند آنها را حرکت دهد خود را با زنجیر به ستونهای خیابانها بستند. در نقاط دیگر تظاهر کنندگان تاکتیک انعطاف پذیر دیگری را استفاده کردند. آنها برای اینکه دستگیر نشوند چهار راه ها

را می بستند، صندلی و میز و کیوسکها را به

وسط خیابانها آورده و ترافیک را بند می آوردند و سپس به نقطه ای دیگر حرکت می کردند. جوانان به اهالی شهر می گفتند بهتر است دست از کار بردارید و جلوی این جنگ را بگیرید. و در شرایطی که دولت شما در حال بمباران یک کشور دیگر و کشتار مردم است نمی توانید مثل هر روز دنبال

کارهای روزمره تان بروید انگار نه انگار که جنایت هولناکی به نام شما صورت می گیرد. تظاهراتها به صورت گروه های کوچک در نقاط مختلف شهر جریان داشت. این مساله کار پلیس و نیروهای ضد شورش را خیلی مشکل کرده بود چون در تمام شهر باید دنبال تظاهراتها می دویدند. و تظاهرات در یک جا متمرکز نبود که طبق معمول نیرویشان را متمرکز کنند و آنرا محاصره و سرکوب کنند.

در نیویورک چند دبیرستان با هم ائتلافی تشکیل دادند به نام «بلوک جوانان». آنان تصمیم گرفتند که در مبارزه علیه جنگ از همه پرخروستر و شلوغ تر و جذاب تر باشند. تعدادشان از چند صد نفر تجاوز نمی کرد. اما منطقه بزرگی از مرکز شهر را به اشغال درآورده و مانع حرکت ترافیک شدند. پلیس قادر نبود از پس این جماعت پر انرژی، مبتکر و شجاع برآید. و وقتی که پلیس به «گاز فلفل» متوسل شد دانش آموزان هم صدا دم گرفتند: سلاح شیمیایی، سلاح شیمیایی! وقتی که پلیس برای گرفتن و زدن این نوجوانان هجوم آورد بقیه مردم مانند سدی در مقابل آنان ایستادند. و جنگ مغلوبه شد. مردم از وحشیگری پلیس به حیرت افتاده بودند. خیلی ها تازه ماهیت



دموکراسی آمریکائی را کشف می کردند.

دولت آمریکا برای اینکه در مقابل مردم یک عده «مردم» را بیاورد خانواده های سربازان آمریکائی و مسیحیان بنیادگرا که طرفدار بوش هستند را برای تظاهرات «حمایت از جنگ» جمع می کند. این کار نه تنها روحیه مبارزین ضد جنگ و ضد امپریالیست را تضعیف نمی کند بلکه آنان را مصمم تر می کند، آنانرا به دشواری راهی که در پیش است و جدیت مبارزه آگاه تر می کند. فعال بودن حامیان جنگ به ارتقا آگاهی سیاسی و محکم شدن عزم مبارزین ضد جنگ می افزاید. البته این مقابله و رودروئی در سطح «اختلاف نظر» نمانده بلکه آن بخش از اهالی که موافق جنگ و دولت آمریکا هستند علیه فعالین انقلابی جاسوسی می کنند. و درست مانند حزب الله در ایران به ضرب و شتم تظاهر کنندگان می پردازند و به دستگیری آنان کمک می کنند. این مساله نشان میدهد که هنگامی که بخشی از مردم برای مبارزه علیه کنفاتی این نظام بلند می شوند، عده ای از مردم طرف دولت و حکومت خود را می گیرند و علیه مبارزین شمشیر می کشند. اما مبارزین هراسی از اینان بدل راه نمی دهند و راه های مقابله موثر با آنان را پیدا می کنند.

در آمریکا، اروپا و ژاپن مقابله با رسانه های گروهی یکی از فعالیتهای جنبش ضد جنگ و جنبش جوانان است. رسانه های گروهی تنها گوشه ای کوچک از مبارزات ضد جنگ مردم جهان را پخش می کنند. آنان تا جایی که می توانند از پخش صحنه تجمع توده های معترض در مقابل پایگاه های نظامی ناتو در اروپا یا پایگاه های نظامی آمریکا در اروپا، یا خوابیدن مردم در مقابل کامیونها و ترنهای حامل اسلحه و مواد جنگی، پرهیز می کنند. جوانان دروغ های رسانه های گروهی را افشا می کنند و تلاش می کنند انحصار آنان بر اطلاع رسانی و خلق افکار عمومی بشکنند. دانش آموزان و دانشجویان با تشکیل تجمعات متعدد در صحن مدرسه و دانشگاه و محله به رد و بدل کردن اخبار واقعی و ارتقا آگاهی سیاسی می پردازند. اوراق تبلیغاتی را در شمار بزرگ در محلات مختلف و حتی در مقابل پایگاه های نظامی آمریکا در شهرهای



عکس راشل کوری در دست تظاهر کنندگان ضد جنگ

سیاسی نسل جوان. تا کنون هیچ حرکت چشمگیری از سوی مردم ایران علیه این جنگ براه نیفتاده است. دانشجویان و توده های مردم بدرستی زیر پرچم تظاهراتی دولتی شرکت نمی کنند. اما همانطور که یک عده از جوانان مصمم در بیروت تصمیم گرفتند سنت مبارزات خیابانی را از زیر نفوذ حزب الله و احزاب دولتی بیرون آورند، و توده های مردم را در مبارزات خیابانی مستقل درگیر کنند، دانشجویان مخالف جمهوری اسلامی نیز می توانند چنین کنند. شک نیست که گنجی سیاسی دانشجویان در قبال ماهیت سیاستهای امپریالیسم آمریکا در رابطه با عراق و ایران، در این مساله دخیل است. دانشجویان باید بدانند همانطور که چشم امید دوختن به عنصری مانند خاتمی و جناحی از جمهوری اسلامی بعنوان «منجی» نهایت سادگی و اشتباه بزرگی بود، چشم امید داشتن به آمریکای جنایتکار اشتباهی بس بزرگتر است. جوانان باید توهمات را بدور افکنند و مستقل از رژیم جمهوری اسلامی، به مبارزات ضد امپریالیستی جهانی بپیوندند.

درسهائی که از مبارزات گوناگون جوانان مبارز جنبش جهانی ضد امپریالیستی می توان گرفت متعدد است:

- احساسات اصیل انترناسیونالیستی این جوانان الهام بخش و شورانگیز است. این احساسات انترناسیونالیستی در این مساله متبلور می شود که جوانان چهار گوشه جهان حاضرند بخاطر حمایت از مردم یک گوشه دیگر جهان، هر کاری می توانند بکنند و حتا برخی از آنان حاضرند جان خود را برای دست یافتن به جهانی بهتر بدهند. احساسات انترناسیونالیستی در این متبلور می شود که می فهمند اکثریت مردم جهان با دشمن مشترکی که یک نظام بی رحم و حریص و سودپرست و خودپرست و خونخوار به نام سرمایه داری جهانی است مواجهند، که مردم سراسر دنیا دارای آینده ای مشترکند و برای این آینده مشترک باید مبارزه کنند.

- بخش بزرگی از این جوانان مبارز در جریان مبارزه جمعبندی کرده اند که جواب دولتهای ارتجاعی و قدرتهای متجاوز را فقط با مبارزه می توان داد. در برخی نقاط و در بعضی مقاطع از طریق مبارزه سیاسی انقلابی و در زمان مناسب از طریق مبارزه مسلحانه. امروز جوانان کشورهای مختلف عمدتاً مبارزه سیاسی را پیش می برند اما بخشهای پیشرویی از اینان در تدارکند که مبارزه را به سطوح عالیتر برسانند. هر روز بر تعداد مبارزینی که می فهمند جواب زور را با زور و جواب تفنگ را با تفنگ باید داد، اضافه می شود. این یک آگاهی اولیه از مناسبات قدرت در جهان است.

- در کشورهای عربی جوانان شعارهای ضد آمریکائی را با خواست سرنگونی حکومتهای خودشان ادغام کرده اند. و این نیز درس خاصی است برای ما در ایران که چگونه نگذاریم دشمنان بومی با به میدان آمدن دشمنان خارجی، قسر در برونند.

آمریکائی که از رفتن به جنگ امتناع کرده اند جزو آنها می باشند. اینها همچنین به عنوان منبع خبر عمل می کنند و اخبار واقعی کشتار مردم عراق و نابود شدن بغداد و روحیه مقاومت و ضد آمریکائی مردم را به جهان مخابره می کنند. این شکل از مبارزه بیش از هر چیز رشته های پیوند میان مردم دنیا را محکم می کند و با اینکار به تداوم و استمرار این مبارزه جهانی کمک می کند، به آن استحکام می بخشد، و بر آرمان انترناسیونالیستی میان مردم عادی جهان تاکید می گذارد.

یکی از جوانان آمریکائی که برای ایجاد «سپر انسانی» به فلسطین رفته بود، کشته شد. راشل کوری، دختر بیست و سه ساله آمریکائی (با اجداد یهودی مذهب) همراه با گروه دیگری از جوانان آمریکائی به شهر رفاح واقع در نوار غزه رفته بود تا در مقابل بولدوزرهای اسرائیلی که شبانه روز خانه های فلسطینیان را با خاک یکسان می کنند بایستند. یکی از همین بولدوزرهای اسرائیلی عامدانه او را زیر چرخهای خود له کرد. راشل از فلسطین در نامه هائی به پدر و مادرش نوشت: دو هفته و یک ساعت است که در فلسطین هستم ... فکر نمی کنم اینجا بچه ای باشد که در خانه ای زندگی کرده باشد که تانک های اسرائیلی دیوارش را سوراخ نکرده باشند... دو روز پیش یک بچه هفت هشت ساله با تیری که از طرف یک تانک اسرائیلی شلیک شد کشته شد... بچه ها دوست دارند مرا وادار به تمرین عربی شکسته بسته ام کنند. از من می پرسند «کیف شارون؟ کیف بوش؟» و می خندند. وقتی که من با عربی ناقص می گویم «بوش مجنون، شارون مجنون» ریه می روند... بعضی از بزرگسالان که انگلیسی می دانند حرف مرا تصحیح می کنند: «بوش مجنون نیست. تاجر است...» اینجا هشت ساله هائی هستند که در باره ساختار قدرت جهانی خیلی بیشتر از آن می دانند که من چند سال پیش می دانستم... من از این جهان متاسفم. من نمی خواستم به چنین دنیائی بایم. شما هم وقتی مرا دنیا آوردید نمی خواستید که با چنین جهانی مواجه شوم. اما باید جلوی زشتی های آن ایستاد. من دیگر فکر نمی کنم این کاری افراطی است. من هنوز دوست دارم که دوست پسر داشته باشم و برقصم. اما نمی توانم با این جهان سر سازگاری داشته باشم....

راشل در دامان مردم فلسطین جان باخت و با خون خود درخت همبستگی بین المللی مردم جهان را آبیاری کرد. او سمبلی برای جوانان عدالت جو و انترناسیونالیست جهان شد. سرویس خبری «جهانی برای فتح» در سوگ راشل نوشت: «جهان راشل های زیادی لازم دارد.»

ایران

در چنین اوضاعی چه تاسف بار است عقب ماندن جنبش دانشجویی ایران از این موج بیداری

مختلف پخش می کنند. «سربازان ضد جنگ» در مقابل پایگاه های آمریکا در اروپا چادر زده اند و شبانه روز با بلند گو و اوراق تبلیغاتی سربازان آمریکائی را دعوت به سرپیچی از جنگیدن در عراق می کنند. سایتهای اینترنتی و شبکه های خبری انقلابی منبع عمده پخش این اخبار مبارزاتی است. این ابتکار و خلاقیت که از بچه های دبستانی تا دانشجویان و مردم عادی را در بر می گیرد هیئت حاکمه آمریکا و دولتهای ارتجاعی را که فکر می کردند با پول یا با اعمال انحصار بر رسانه های گروهی می توانند مغز مردم را هم در انحصار در آورند مستاصل کرده است. یکی از ابتکارات جوانان ضد جنگ در آمریکا این است که از لباس شخصی ها و نیروهای پلیس عکس و فیلم گرفته و در سایتهای اینترنتی در اختیار عموم قرار میدهند.

بحث و مناظره بر سر استراتژی و تاکتیکهای مبارزه ضد جنگ یکی از مشغله های جدی جوانان است. زیرا آنان واقعا می خواهند این مبارزه را به پیروزی برسانند. در این بحثها آنان به نظرات فعالین قدیمی که هر یک از گرایش و نظریه معینی هستند گوش می دهند، سوال می کنند، فکر می کنند و سمتگیری می کنند و خودشان به غنی شدن مباحث میان انقلابیون که هر یک راهی را برای پیشبرد مبارزه ارائه می دهند، کمک می کنند. عمل مستقیم همراه است با ارتقا آگاهی سیاسی و هر چه مجرب تر شدن در تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزه.

آشنا شدن با روشهای پلیس سرکوبگر و همچنین مکر و حيله های پلیس سیاسی که تلاش می کند با شایعه پراکنی و دو بهم زنی در اتحاد میان رزمندگان اخلاص ایجاد کند، بخشی از تجربه ایست که جوانان از نسل قدیم انقلابیون می آموزند. تردیدی نیست که بدون شجاعت و بی باکی نسل جوان و تجربه و آگاهی نسل قدیم مبارزین پیشبرد چنین رزم پیچیده ای علیه دشمنی زشت خو و سرکوبگر و توطئه چین امکان ندارد. بهمین جهت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به جوانان مبارز در اقصی نقاط جهان پیام داده است که برای تضمین پیروزی نهائی و استمرار مبارزه حتما خود را به علم انقلاب یعنی مارکسیسم لنینیسم ماوتزیسم مجهز کنند. زیرا همانطور که امپریالیستها و مرتجعین سلاحهای تئوریک خود را برای سلطه بر مردم جهان و به اسارت کشاندن آنها دارند، مردم جهان نیز سلاح تئوریک خود را برای به شکست کشاندن این دشمنان قدرتمند دارند و باید به آن آگاه باشند، از آن برای تحلیل کردن، استراتژی ریختن، متحد شدن و عمل کردن استفاده کنند.

«سپر انسانی» یکی دیگر از اشکال مبارزاتی است که مبارزین اروپائی و آمریکائی اتخاذ کرده اند. به این صورت که عده ای از آنان داوطلبانه به بغداد رفته اند و در مراکزى مانند بیمارستان ها اسکان گزیده اند تا در مقابل بمبارانهای آمریکا سپر انسانی درست کنند و همچنین هنگام بمباران بغداد به نشانه همبستگی با مردم عراق، در کنار آنها باشند. خبرنگاران مترقی، جوانان مبارز آمریکائی و اروپائی، سربازان

بیطرفی فعال یا همسویی خجولانه؟

با بی میلی اعلام کردند که در عین حال که با صدام مخالفند ولی مردم عراق را نیز مانند مردم ایران دوست میدانند: درست مانند علاقه طناب دار به زندانی! تضاد با سیاست آمریکا در منطقه، سیاستی که شامل حال خودشان نیز میشود اینان را واداشته که اخبار و تصاویر ویرانی و کشتار امپریالیستها را از صدا و سیمایشان بیشتر پخش کنند. با اتخاذ این سیاست مردم سرعت می گویند اکنون هشت سال جنگ با عراق را بیشتر میفهمیم، مگر همین حکومت نبود که مردم بغداد و سلیمانیه و بصره و حلبچه و غیره را موشک و توپ و بمب باران میکرد؟ حال چه شده است که حکومت طرفدار مردم عراق شده است؟ و برای آنان اشک تمساح میریزد؟ واقعیت جنگ مرتجعین و امپریالیستها چنین است: بی ارزش بودن جان و زندگی مردم زحمتکش. از طرف دیگر کوس رسوایی جناح دیگر (یعنی جناح دوم خرداد) هم که ضجه میکند که «راه نجات ما رابطه آشکار با آمریکا است، نوکر درجه یک بودن بهتر از مانور دادن و شعارهای عوامفریبانه دادن است»، با روشن شدن دمکراسی و صلح و حقوق بشر آمریکائی و انگلیسی، بصدا درآمد. این مردگان سخنگو تنها کاری که توانستند بکنند این بود که امام رفسنجانی را بجلو بفرستند تا بگویند که ما نوکران معقول نظام امپریالیستی هستیم و همیشه موافق مذاکره با آمریکا بودیم اما آمریکا نامرد است و با ما خوب رفتار نمیکند، با ما به از این باش ما نوکریم!

روزنامه جمهوری اسلامی هراسان بهمراه همپالگهای انصار حزب الله، الله کرم و ده نمکی برای خالی نبودن عریضه بزرگترین راهپیمایی تاریخ را در معیت صدها نفر نیروی انتظامی باتون بدست و شخصیهای مسلح و دیگر اراذل اوباش در دفاع از مردم عراق با شعار مرگ بر آمریکا برگزار کردند! از محل دانشگاه تهران یعنی صد متری میدان انقلاب تا خود میدان انقلاب! بزرگترین راهپیمایی تاریخ با رکورد بینظیر دوساعت! و بعدش هم نوشتند که تظاهرات ما بر خلاف تظاهرات در کشورهای دیگر که پلیس به تظاهرات کنندگان حمله میکند با کمال آرامش برگزار شد! ورق پاره جمهوری اسلامی که در این تظاهرات مجانی پخش میشد اعلام کرد که همه میدانند که جمهوری اسلامی ضد امپریالیست ترین حکومت منطقه بوده و هست!! جیره خواران حکومت با دستگیری هر جنبنده ای که شعاری بجز شعارهای حکومتی میداد و هر کسی که بدون اجازه از چیزی عکسبرداری و یا فیلم برداری میکرد کوشیدند که بگویند ما کماکان سرکوب میکنیم پس هستیم!

قلم بدستان مزدوری همچون جلایی پور در روزنامه همبستگی و صادق زیبا کلام در مصاحبه با بی بی سی پس از تعطیلات نوروزی اعلام کردند

آغاز جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا و انگلیس علیه عراق، جمهوری اسلامی را بدجوری به وحشت انداخته. هشداریهای پیاپی آمریکا و طنین مکرر کابوس «بعد از عراق نوبت ایران است» حکومت را سخت دچار تشنج و چند دستگی کرده است. همزمانی آغاز جنگ با نوروز و آغاز تعطیلات سال نو بهانه ای بود تا بطور موقت تاکتیک زبونانه لالومنی را اتخاذ کنند. بطور رسمی و در حرف، اما، حکومت سیاست بیطرفی فعال را اتخاذ کرد. از اول هم روشن بود که معنای عملی «بیطرفی فعال» یعنی همسویی با آمریکا در پیشبرد این جنگ تجاوزکارانه علیه مردم عراق. در همان روزهای اول جنگ، آمریکا اعلام کرد که یکسری از دولتها مخفیانه حمایت خود را از تجاوز آمریکا به عراق، اعلام کرده اند. چه کسی بجز حکومت عوامفریب و بزدل جمهوری اسلامی میتوانست چنین کند؟ مگر نه اینکه رسوایی ایران گیت هنوز زبانزد خاص و عام است؟ جمهوری اسلامی که سالها جنگ با عراق را کش داد و صدها هزار جوان را به کشتن داد هنوز هم سعی می کند از آن جنگ ارتزاق کند و درصد بالایی از تبلیغاتش را به سالهای جنگ اختصاص می دهد. هنوز که هنوز است دیوارهای پایتخت و شهرهای بزرگ از نقاشیهای بزرگ دیواری مربوط به کشته شدگان در جنگ ارتجاعی منقوش است. فریاد فتح قدس از طریق کربلا، ادامه جنگ تا بیست سال، جنگ جنگ تا پیروزی، هنوز در گوشها طنین انداز است. رقابت آن موقع اینها با عراق برای کسب عنوان ژاندارمی منطقه و نوکر درجه یک امپریالیسم شدن بود. اما حمله آمریکا و انگلیس علیه عراق نمی تواند باعث خشنودی حکومت شود؛ چون آتش سیاست جدید آمریکا در منطقه قرار است دامن جمهوری اسلامی را هم بگیرد. سران حکومت نیز میدانند که رفتنی هستند. امواج مبارزات توده ای مردم ستمدیده ایران این حکم را صادر کرده و امپریالیستها نیز بنابراین ملاحظه و بخاطر منافع کلی شان به این نتیجه رسیده اند که جمهوری اسلامی را حداقل در شکل و شمایل بایستی تغییر دهند. تاریخ مصرف رژیم گذشته است. بهمین دلیل پرچم پاره پاره سیاست بیطرفی فعال را فقط در حرف و ظاهر می تواند بهم بچسباند.

ترس از سرنوشت محتوم سرنوشتی در پرتو فشارهای فزاینده تبلیغات آمریکا و از طرف دیگر اوج گرفتن بیسابقه موج مبارزات مردمی علیه جنگ در سراسر جهان و مخالفت روزافزون مردم ایران بخصوص مردم جنوب که طعم دمکراسی و حقوق بشر امپریالیستها را بیشتر احساس می کنند، جمهوری اسلامی را واداشت که برای مردم عراق اشک تمساح بریزد. سران خواب آلوده حکومت از خامنه ای گرفته تا خاتمی و رفسنجانی

تصحیح و پوزش

با پوزش در «اعلامیه مشترک هواداران حزب کمونیست ایران (م م م) و تشکلات مبارز ایرانی در کشور کانادا در دفاع از جنبش دانشجویی و مبارزات توده ها» مندرج در نشریه حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست ماوتیست) شماره ۸ حمایت و امضاء منفردین چپ در تورتو به دلیل تبدیل برنامه های کامپیوتری از این اعلامیه حذف شده بود که بدینوسیله ضمن پوزش تصحیح می شود.

نشریه حقیقت

این جنگ برای چیست؟

شش ماه پیش کاخ سفید سندی را منتشر کرد به نام «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا» که حاوی دکترین بوش است: سلطه بر جهان از طریق جنگ. هنگامی که هیتلر قصد گرفتن دنیا و ایجاد نظم نوین جهانی کرد کتابی نوشت به نام «ماین کمپف» (نبرد من). نوشته مذکور نیز مانند کتاب هیتلر نقشه سلطه یابی بر جهان را ترسیم می کند. در این سند گفته می شود: «رئیس جمهور به هیچ قدرت خارجی اجازه نخواهد داد از فرصتی که آمریکا دهسال پیش با فروپاشی شوروی بوجود آورد استفاده کند... نیروی ما به اندازه کافی قدرت خواهد داشت که مانع از آن شود که دیگران از نظر نظامی خود را بسازند و بخواهند از آمریکا جلو بزنند.» این تهدیدی است علیه اروپا و همچنین روسیه و چین. بنابراین جنگ علیه عراق زمینه چین جنگهای بسیار بزرگ دیگر است.

همین دکترین را برژینسکی که در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر مشاور امنیت ملی بود، چنین توضیح می دهد. او خیلی رک و با وقاحت می گوید «آمریکا باید مانع از آن شود که تیول داران (اروپا) با هم متحد شوند و باید کاری کند که آنها به یکدیگر نیبوندند. خراجگزاران (صدام، آیت الله ها، کیم جونگ ها، ژیان ژمین ها) را باید تابع و تحت الحمایه نگاه دارد. و هرگز نگذارد که بربرها (یعنی مردم جهان) با هم متحد شوند.» لازم به یادآوری است که واژه های «تیول داران، خراجگزاران و بربرها» عباراتی هستند که در امپراطوری رم قدیم استفاده می شد و رابطه میان امپراطوری با قدرتهای تیول دار، حکومتهای بومی تابع و توده های مردم را بازتاب می داد. بربر به کسانی گفته می شد که «رومی» نبودند.

امپریالیستهای آلمان، فرانسه و روسیه و متحدینشان با جنگ کنونی مخالفند و از آمریکا حمایت نمی کنند. علت مخالفت این قدرتها (یا بقول برژینسکی تیول داران) آن است که آنها سهم خود را از چپاول خاورمیانه و آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین می خواهند. یک فاکتور بسیار مهم دیگر برای مخالفتشان آنست که می ترسند سنگ گنده ای را که بوش برداشته روی پای همه شان بیفتد و آنگاه «بربرها» نه تنها امپریالیسم آمریکا که قدرتهای اروپائی را هم سرتگون کنند.

جنگی که آمریکا علیه جهان راه انداخته ماهیت امپریالیستی آنرا بخوبی نشان میدهد. وقتی که می گوئیم آمریکا امپراطوری دارد منظورمان این نیست که فقط سلطه نظامی بر سرزمینهای دیگر دارد. بلکه به معنای آن است که آمریکا (همچنین کشورهای اروپائی) علاوه بر اینکه در «خانه» خودش پایگاه دارند، چنگالهایشان را در بدن تمام جهان فرو کرده اند و سود می کنند. ماشین، کامیوتر، کفش و لباس و غذا و سوخت کشورهای امپریالیستی همه توسط بچه ها و زنان و مردان تایلندی و کره ای و پاکستانی و هندی و چینی و ایرانی و عراقی و برزیلی تولید می شود. همه این ثروتها توسط مردم تولید می شود اما توسط انحصارات مالی مستقر در نیویورک و برلین و پاریس و مسکو و توکیو و غیره به تملک در می

کند که برای همیشه و دائم برتری نظامی و اقتصادی بر رقبای اروپائی و روسیه و ژاپن داشته باشد. ۲- آمریکا می خواهد نیروی نظامی و حق آن را داشته باشد که هر زمان خواست و به هر جا که خواست لشکر کشی کند. یعنی درست مثل ارتش یک کشور که هر زمان خواست به هر جای کشورش می تواند برود. ۳- آمریکا می خواهد چنگالهای خود را بیشتر در جهان سوم فرو کند و اشکال کنترل جهان سوم را عوض کند.

تغییر رژیم

آمریکا می گوید که می خواهد در عراق دست به «تغییر رژیم» بزند. ایران هم در نوبت بعدی است. منظور از «تغییر رژیم» یعنی عوض کردن نخبه‌انان نظامهای ستمگر در هر یک از این کشورها. اما مشکلات حکومت کردن بر کشورهای جهان سوم فقط با «تغییر رژیم» حل نمی شود. آمریکا می خواهد علاوه بر «تغییر رژیم» دست به «دگرگونی» در دولت‌های کشورهای کلیدی در مناطق مهم مانند خاورمیانه و آسیا هم بزند. چرا؟ به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در اغلب کشورهای جهان بی ثباتی زیادی بوجود آمده است. گلوبالیزاسیون امپریالیستی، پیچهای تند و هولناک اقتصاد جهانی، و رشد سرطانی شهرهای بزرگ، مهاجرت میلیونی دهقانان، همه و همه باعث ویران شدن ساختارهای اقتصادی، و از هم گسیخته شدن بافت اجتماعی شده است. در کشورهای جهان سوم همه چیز روی هواست. برنا مه های اقتصادی صندوق بین المللی پول بخصوص برنامه ریاضت کشی سبعانه و برنامه های تعدیل اقتصادی، همراه با رشد فساد و دزدی، فرار سرمایه ها که نه تنها اقبال کارگر و دهقان را به زیر خط فقر رانده بلکه طبقه میانه را هم نابود کرده است. این وضعیت آسیا و آمریکای لاتین است. آفریقا خودش داستان دیگریست در ابعادی بس دهشتناکتر. به یک کلام پس از پایان جنگ سرد دولتهای غربی قاره آفریقا را کاملا رها کردند تا بپوسد و بمیرد. همه اینها باعث بوجود آمدن بحران حکومتی در جهان سوم شده است. یعنی مکانیزم های کنترل که امپریالیستها در این کشورها ساخته بودند و می توان نام «نظام قدرت دولتی در جهان» به آن داد، شکننده و برایشان غیر قابل اتکا شده اند. دولت هائی که پس از جنگ جهانی دوم در این کشورها بوجود آوردند همه بحرانی اند. این ها دولتهای نو مستعمره اند. یعنی دولتهائی که به ظاهر مستقل اند اما از طریق بندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی بطور موثر و بی برو و برگرد توسط امپریالیسم کنترل و هدایت می شوند. این دولتها دارای ساختارهای سیاسی و اقتصادی و نظامی معینی هستند. در گذشته وقتی این دولتها بحرانی می شدند از طریق «تغییر رژیم» بحران تخفیف می یافت. بردن شاه و آوردن خمینی برای اینکار بود. و برای مدت زیادی موثر بود. اما اکنون ساختارهای دولتهای نومستعمره بطرز غیر قابل تعمیر بحرانی و از هم گسیخته اند. این دولت ها را بر پایه اتحاد

آید. امپراطوری یعنی این. یعنی شبکه استثمار و غارت جهانی. اما این شبکه بدون بازوی نظامی نمی تواند به بقای خود ادامه دهد. امپراطوری آمریکا پنج تریلیون سرمایه گذاری در خارج از آمریکا دارد. امپریالیسم یعنی اینکه کشور امپریالیستی تمام اقتصادهای جهان سوم را تابع نیازهای خود برای کسب حداکثر سود می کند. گلوبالیزاسیون، یعنی عمیق تر فرورفتن این چنگالها به بدن اقتصاد کشورهای جهان سوم و مردم جهان. رفاهی که در «خانه» برای مردم فراهم میکنند از این شبکه استثمار و غارت جهانی تامین می شود. صدامها و آیت الله ها و غیره مباشرین این سرمایه داری امپراطوری اند.

سرمایه دارهای بزرگ دنیا بر سر این شبکه استثمار و غارت با هم وحشیانه رقابت می کنند. امروز امپریالیستهای آلمانی و فرانسوی عوامفریبانه قیافه ضد جنگ گرفته اند. اما علت واقعی دعوایشان با آمریکا این است که منافع این امپریالیستها به اندازه ای که می خواهند تامین نمی شود. قدرتهای بزرگ بر سر استثمار مردم جهان یعنی تناول گوشت تن زنان و کودکان و مردم جهان سوم با هم سرشاخ شده اند. بر سر مناطق، بر سر منابع زیرزمینی، بر سر بازارها و غیره. امپراطوری ها فقط به ضرب قدرت نظامی می توانند به زندگی خود ادامه دهند. امپریالیسم آمریکا صاحب ۷۰۰ پایگاه و تاسیسات نظامی در سراسر جهان است. بنابراین مساله گلوبالیزاسیون و جنگ با هم رابطه بسیار نزدیکی دارند.

این جنگ برای تحکیم هژمونی یا ریاست آمریکا بر جهان است. هژمونی یعنی بدست آوردن موقعیت مسلط توسط یک قدرت امپریالیستی بر روی نظام اقتصادی جهان. بر نظام قدرت دولتی در جهان، بر توازن قوای نظامی در جهان. آمریکا این هژمونی را به مقدار زیادی داشت اما ساختار سلطه اش شکافهای زیادی برداشته و دچار هرج و مرج شده است. برای همین می خواهد بزور تفنگ همه چیز را بازسازی کند. همه چیز: از اتحادهای نظامی مانند ناتو تا مناسبات تجاری در جهان تا اشکال کنترل جهان سوم. می خواهد اتحادهای نظامی را بازسازی کند. دعوتهائی که الان میان اروپائیه و آمریکا بر سر شرکت در جنگ عراق و ناتو و کمک ناتو به ترکیه و غیره جریان دارد در واقع بازتاب آنست که آمریکا می خواهد مناسبات نظامی قبل را بهم بزند و نظم جدیدی به آن بدهد و بقیه مقاومت می کنند. پس: ۱- آمریکا می خواهد این را تضمین

بنای جدید امپریالیستی و ارتجاعی شوند و بجایش جهان نوینی بسازند. وحشیگری آمریکا قبل از اینکه چیزی برایش تولید کند همه ساختارهای سلطه و کنترلش را شکننده می کند. آمریکا امیدوار است که با دروغ هایش مبنی بر اینکه این دهشت آفرینی برای آزاد کردن خلقهاست مردم را گیج و فلج و منتظر کند تا وی فرصت کند و بنای جدید استثمار و ستم اش را بسازد. به وی نباید فرصت داد. برای همین امروز روشن کردن مرز تمایزات میان خلق و تمام نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی اهمیت تاریخی دارد. امروز، حرکت انقلابی برای ساختن دنیای نوین ابعاد تاریخی پیدا می کند. یعنی اهمیتش ورای چند سال آینده می رود. این مبارزات خصلت قرن حاضر را رقم خواهد زد. بنای کهن امپریالیستها غیر از درد و رنج برای اکثریت مردم دنیا چیزی در بر نداشت و بنای بازسازی شده اش که موجب تحکیم همان مناسبات کهن خواهد شد آینده دهشتناکتری را برای مردم جهان به بار خواهد آورد. برای همین باید مانع تحقق و پیروزی آن شد. باید تمامیت نظام سرمایه داری را با انقلابات دموکراتیک نوین و سوسیالیستی نابود کرده و بر خاکستر آن جوامع نوین سوسیالیستی بنا کنیم. یعنی به دو راهی تاریخی رسیده ایم: یا آنها دوباره نظامشان را تحکیم میکنند یا اینکه ما نظام خودمان را متولد می کنیم.

این نوشته برگرفته از مقاله ای است به قلم ریموند لوتا، اقتصاددان مائوئیست که در نشریه «کارگر انقلابی» ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا درج شده است.

به اطلاع خوانندگان حقیقت می رسانیم
که بخش پایانی گفت و گو با یکی از
رفقای شرکت کننده در مبارزه
مسلحانه سربداران و قیام آمل، همراه
با سایر بخش های این مصاحبه بزودی
بصورت کتاب منتشر خواهد شد.
برای انتشار این کتاب با کیفیت هرچه
بتر به کمک های مالی شما نیازمندیم.



پیش پا افتاده در خواهد آمد. آمریکا در حال تدوین یک دکترین بین المللی است که طبق آن بقیه جهان بغیر از آمریکا استقلال محدود خواهند داشت. و برخی از کشورها بنا به تشخیص آمریکا کاملا استقلالشان را از دست خواهند داد. و آمریکا باید حق مداخله نامحدود در امور دولتهای دیگر را داشته باشد. بر طبق آن آمریکا می تواند هر زمان که صلاح بداند خود را از قراردادهای بین المللی مستثنی کند. این است آنچه که تحت لوای جنگ علیه عراق در حال وقوع است. این جنگ صرفا مانند جنگ قبلی عراق نیست. بلکه جنگی است برای بازسازی نظم جهانی بر پایه یک جهان، یک امپراطوری.

آمریکا به این دلایل می خواهد صدام را سرنگون کند که سلطه و اتوریته خود را بر تمام مردم و منابع خاورمیانه و تمام مناسبات اقتصادی و سیاسی خاورمیانه تحکیم و مطلق کند. برای همین گفته است که این جنگ یک جنگ نامحدود است و ممکن است تا یک نسل طول بکشد.

دیگ جوشان تضادها و وظیفه و مسئولیت ما برای دست زدن به عمل

این تحلیل مختصری از اوضاع است. اما کافی نیست که فقط بگوئیم چه دارد می شود. هر چند تدوین صحیح این مساله نصف راه حل است. اما باید مشخصا بگوئیم که در این چارچوب وظایفمان را چگونه باید پیش ببریم.

امپریالیسم آمریکا در موضع قدرت است و ابتکار عمل دستش است. اما این ماشین نظامی جهانی که براه انداخته تضادهای بسیار خطرناکی را در دلش می پروراند. بسیاری از کشورها و رژیمهای را که متزلزل و از هم گسیخته اند با زور وارد این میدان «جنگ علیه تروریسم» می کند. تنش ها و بی ثباتی ها را در خاورمیانه و بطور کل در آسیا بسیار حاد می کند. هژمونیسیم جدید آمریکا اتحادش با کشورهای اروپائی و ژاپن و روسیه را بسیار متزلزل کرده است. قدرتهای امپریالیستی دیگر (اروپا، روسیه و ژاپن) را مجبور می کند که جلویحسب بایستند و برای منافع امپریالیستی خود تلاش کنند و آنها در صحنه بین المللی که بسیار متغیر و نامطمئن است. این جنگ مردم آمریکا و اروپا را بطور بیسابقه ای به زندگی سیاسی می کشاند. میلیونها نفر به خیابانها آمده اند. بدون شک تجاوزهای آمریکا در خاورمیانه می تواند آتشفشانهای مقاومت را در این منطقه براه بیندازد و رژیمهای مرتجع پوسیده یکی پس از دیگری سرنگون شوند.

آمریکا می خواهد ساختمانهایش را (نظام دولتی در جهان) خراب کند که بنای جدید و محکمتری بر روی آن بسازد. اما در فاصله این خراب کردن و دوباره ساختن فضائی بی نهایت مساعد و بیسابقه را برای مردم جهان و نیروهای انقلابی باز می کند که مانع از ساخته شدن آن

طبقات ارتجاعی محلی ساخته اند. این اتحادها هم دچار شکنندگی بسیار زیاد شده اند. بیرون آمدن یک شاخه القاعده از درون خانواده های حاکم در عربستان، بیرون از قدرت ماندن یک بخش از طبقات سرمایه دار ایران (معروف به سلطنت طلبان) و جنگ و دعوای حاد درون حکومت جمهوری اسلامی ایران، همه و همه نشانه های این بحران غیر قابل ترمیم دول نومستعمره تحت سلطه امپریالیسم است. آمریکا می خواهد این کشورها را اشغال کند و تحت حکومت مستقیم خود ساختار دولتی را بازسازی کند. به عبارت دیگر می خواهد سلطه نومستعمراتی را تبدیل به سلطه مستعمراتی کند. دکترین بوش آنست که از طریق عملیات نظامی جهانشمول و عمومی و همچنین از طریق اشغال نظامی برای سلطه خودش در این مناطق نظم و ثبات بوجود آورد.

آمریکا قصد دارد حکومتهای دست نشانده جدید با مختصاتی متفاوت در خاورمیانه ایجاد کند. آمریکا می خواهد یک قشر جدید از نخبگان حکومتی که برایش قابل اتکا باشند و همچنین دارای پایه حمایتی بیشتر در میان طبقات میانی باشند بوجود آورد. تمام رژیمهای خاورمیانه -- حتی جمهوری اسلامی -- در میان مردم این کشورها حتی میان طبقات میانه و بورژوازی پایه اند. برخی از سیاست ریزان آمریکا می گویند که قصد دارند شرایط اجتماعی و اقتصادی را در این کشورها مدرنیزه کند. از این زاویه ، یک عراق بازسازی شده و آمریکائی می تواند یک زمینه آزمایش برای این مدل از بازسازی باشد.

آزادی عمل

آمریکا می خواهد محدودیتهای قراردادهای و نهادهای بین المللی را که پس از جنگ جهانی دوم خودش تدوین و بوجود آورد از دست و پایش بردارد. آمریکائی ها می گویند این قراردادهای و نهادهای برای دکترین بوش مانع هستند. آمریکا حاضر نیست به قرارداد ژنو در مورد اسرای جنگی تن بدهد. و اکنون اسرای جنگی جنگ افغانستان را در شرایط شکنجه روانی و جسمانی و بدون محاکمه و بدون آشکار کردن اسامی زندانیان در گوانتانامو نگهداری می کند. آمریکا حاضر نیست اجازه دهد که «کنوانسیون سلاحهای بیولوژیک» در مقابل تهیه و تولید سلاحهای بیولوژیک آمریکا مانع ایجاد کند. در حالیکه اصرار می کند این کنوانسیون در مورد بقیه کشورهای جهان باید آزادی عمل کامل داشته باشد. در جریان تدارک جنگ علیه عراق، آمریکا در تلاش است که اتحاد نظامی ناتو را بهم بزند، خود را از قیود شورای امنیت سازمان ملل خلاص کند و بالاخره تهدید کرده است که سازمان ملل را به سطح «اتحادیه ملل» قبل از جنگ دوم که هیچ کاره بود تبدیل کند. همه اینها یک چیز را نشان میدهد: همه نهادها و اتحادهای به ظاهر خلل ناپذیر در حال فروپاشی اند. فروپاشی شوروی در یک دهه پیش در مقابل آنچه در حال وقوع است به صورت یک واقعه

اصول پایه ای در مورد برابری و آزادی زنان ایران



ما اصول زیر را بعنوان اصول حداقل سازمانها و احزاب چپ ایران در مورد مساله زنان اعلام می کنیم. همانطور که چپ با خواست و آرمان برقراری عدالت اجتماعی مشخص می شود در زمینه مساله زنان نیز با خواست آزادی و برابری زنان که بخشا در اصول زیر منعکس است مشخص می شود.

سازمانها و احزاب چپ ایران تلاش میکنند که اصول زیر بعنوان اصول دموکراتیک پایه ای در میان توده های مردم فراگیر شود و توسط جامعه برسمیت شناخته شود.

برای زنان ایجاد کرده است. ما سلطه جوئی مردان بر زنان را محکوم کرده و مردسالاری را یکی از برجسته ترین موانع رشد و پیشرفت دموکراسی در جامعه می دانیم. به این جهت، طغیان زنان علیه مردان سلطه گر و علیه روابط پاتریارکی را عادلانه دانسته و از آن حمایت می کنیم.

۴- ما تمام باورهای سنتی مبنی بر ناتوان و فرودست بودن زنان و لزوم تبعیت زن از مرد را باطل اعلام کرده و مبارزه برای پاک کردن اذهان جامعه از این باورها را وظیفه همه می دانیم. ما تمام معیارهای اخلاقی، سنتی و مذهبی غالب در جامعه را که بر پایه آن زنان را به «خوب» و «بد» تقسیم می کنند رد می کنیم. ما توده های مردم را فرا می خوانیم که این باورهای سنتی و معیارهای اخلاقی کهنه که زنان را فرسوده کرده، استعدادها و خلاقیتهای آنان را کشته است، کنار زنند و آفریننده و مروج معیارهای نوین در روابط میان زن و مرد باشند. عامل تعیین کننده در رابطه با خلق معیارهای نوین، رعایت اصل آزادی زنان و برابری میان زن و مرد است.

برابری زنان است. گشتی ها و ارگانهای انتظامی مخصوص زنان باید منحل گردند و آزار زنان در مجامع عمومی سیاسی توسط لباس شخصی ها متوقف شود. ما زنان و جوانان رابه مقابله با این قوانین ستمگرانه و نیروهای سرکوبگر فرا می خوانیم و این مقاومت را بخشی از مبارزه سیاسی عمومی مردم ایران می دانیم.

۳- زنان فقط با دستگاه حاکمه روبرو نیستند. بلکه نظام پاتریارکی حاکم، مردان را به استیلاجوئی بر زنان تشویق و وادار می کند. این روابط که مردان را بر زنان مسلط می کند به ضرر اکثریت مردان جامعه است زیرا کلیت نظام استثمار و ستم طبقاتی را نیز تقویت می کند. افزایش خشونت مردان علیه زنان در خانواده، از اشکال به ظاهر بی ضرر مانند محدود کردن زنان و دختران، تا اشکال آشکارا خشن مانند ضرب و شتم و به قتل رساندن، نتیجه تقویت روابط پاتریارکی است. گسترش خودکشی و خودسوزی در میان زنان و دختران جوان یک عکس العمل در مقابل فضای خفقان آوری است که روابط مردسالاری و پاتریارکی

۱- هشت مارس مصادف با ۱۷ اسفند روز مبارزه برای آزادی و برابری زنان در سراسر جهان است. این روز را باید در سراسر ایران برگزار کرد و اهمیت تاریخی و جهانی آنرا به آگاهی عموم مردم تبدیل کرد. یکی از مشخصه های زن ستیزی رژیم شاه و جمهوری اسلامی تلاش عبث آنها برای جایگزینی هشت مارس با روز هائی است که سمبل زن فرودست و مطیع است و نه زن آزاد و برابر.

۲- در ایران بزرگترین منبع ستم بر زن و بزرگترین مردسالار دولت حاکم است. در جمهوری اسلامی ستم بر زن در بالاترین رده های دولت طرح ریزی می شود و به اجرا در می آید. قانون اساسی، جزائی و مدنی ایران علیه زنان و ناقض حقوق برابر زن و مرد است. استفاده از شریعت یکی از مهمترین اهرمهای رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب زنان است. مجموعه اینها شرایط بی حقوقی و غیر انسانی را بر زنان تحمیل می کنند. این قوانین باید فوراً ملغی شوند. جدائی دین از دولت و مشخصاً قطع فوری بکاربست احکام قرآن و فقه در مورد زنان جزو اولیه ترین شرایط آزادی و

می شود، نشانه یک جهش در آگاهی طبقاتی آنان است. کارگران باید نشان دهند که از مبارزه زنان علیه مردسالاری و برای دستیابی به آزادی و برابری استقبال و حمایت می کنند و آنرا بخشی از مبارزه خودشان می دانند. در میان کارگران باید استانداردهای نوین برای روابط میان زن و مرد که مبتنی بر برابری و احترام باشد بوجود آید. یک کارگر سوسیالیست و حتا دموکرات فراموش نمی کند که در پیشبرد، تسریع و حل هر مساله مربوط به اقشار و طبقات تحت ستم فعال باشد.

۱۲- رژیم جمهوری اسلامی از روز اول چنگ انداختن بر قدرت، به زنان اعلام جنگ داد. اگر این رژیم مرتکب هیچ جنایت دیگری غیر از برده کردن زنان نشده بود بازهم سزاوار سرنگونی بود. اما زنان در مقابل این بیدادگرها ساکت ننشستند و بهر ترتیب که توانستند مقاومت و اعتراض کرده و به یک نیروی اجتماعی معترض بسیار مهم تبدیل شدند. نیروئی که علیرغم سازمان یافته نبودن، دوست و دشمن مجبورند آنرا برسمیت بشناسند. از یکسو، افراد و جریانات ترقی خواه و عدالت جو به این نیروی اجتماعی مقاوم و معترض به دیده تحسین و امید می نگرند. و از سوی دیگر، مرتجعین حکومتی از آن هراسناکند و برای جلب نظرش مجبورند ادعا کنند که برای حقوق زنان تلاش می کنند. ما از هر جنبه از شورش و طغیان زنان علیه وضع موجود و مبارزه آنان برای کسب آزادی و برابری حمایت می کنیم و برای هر چه عمیق تر و گسترده تر شدن آن تلاش می کنیم و اعلام می کنیم که مبارزه علیه هر گونه نابرابری میان زن و مرد و با هدف ریشه کن کردن آن از اصول اولیه مبارزه سوسیالیستی است.

اسامی امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا^x

اتحاد چپ کارگری

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران (مارکسیست -

لنینیست - مائوئیست)

سازمان انقلابی زحمتکشانشان کردستان

ایران (کومله)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

* این لیست کاملتر خواهد شد.....

ایران» است، برای تشکلات مستقل جزو واجبات است زیرا اینها نه تنها ضد مردمی اند بلکه تا مغز استخوان زن ستیز می باشند.

۹- به اعتقاد ما توجه مشخص به موقعیت زنان ملل تحت ستم ایران مانند کرد و عرب و بلوچ و آذری و ترکمن و زنان مهاجر افغانستانی از سوی تشکلات زنان بسیار مهم است. زیرا به زنان این ملل ستم جنسیتی شدیدتری وارد می شود. بیداری ملی، که در نتیجه ستم ملی در این ملل رشد می کند، تاثیر متناقض بر زنان دارد. از یکسو آنان را به عرصه مبارزه سیاسی می کشد و از سوی دیگر ایدئولوژی ملی گرایی غل و زنجیرهای پدرسالاری را بر کرده زنان محکمتر می کند.

۱۰- ستم بر زنان از سنگ بناهای نظام ستم و استثمار در ایران است. به همین جهت کلیه جنبشهای اجتماعی در مبارزه زنان برای آزادی و برابری ذینفع می باشند. ما جنبشهای اجتماعی دموکراتیک و حق طلبانه مردم ایران اعم از جنبش دانشجویی، کارگری، معلمان و غیره را فرا میخوانیم که از شعار آزادی و برابری زنان که در جنبش دانشجویی امسال توسط دختران به اهتزاز درآمد حمایت کنند و آنرا در میان خواستها و مطالبات خود بگنجانند. همچنین از خواستها و حقوق اولیه زنان مانند لغو حجاب اجباری، لغو سنگسار و بطور کلی مجازات اعدام، حقوق برابر در زمینه ازدواج، طلاق، مالکیت، وراثت، سرپرستی فرزندان، اشتغال، تحصیل، سفر، حق سقط جنین، آزادی معاشرت دختران و پسران در اماکن عمومی و غیره بدون قید و شرط حمایت کنند.

۱۱- طغیان زنان در واقع ضربات محکمی بر ارکان روابط سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری می زند. ما فعالین جنبش کارگری را فرا میخوانیم که با تبلیغ و ترویج در مورد اهمیت حیاتی مساله زنان، آنرا به مساله و موضوع آگاهی طبقاتی کارگران و مبارزه آنان تبدیل کنند. مبارزه کارگران برای حقوق برابر میان زن و مرد کارگر از شروط ایجاد اتحاد در میان کارگران است. برگزاری مراسم هشت مارس در کارخانه ها یک پیروزی برای طبقه کارگر است. شرکت توده های کارگر در گردهمائی ها و مبارزاتی که خارج از محیط کارخانه و محله در رابطه با گرامیداشت هشت مارس برگزار

۵- ما جوانان دختر و پسر را فرا می خوانیم که متحدا علیه افکار و مناسبات مردسالاری بپا خیزند و در زمینه روابط میان زن و مرد استانداردهای نوین بوجود آورند: استانداردهائی که تبلور روابط برابر میان زن و مرد در همه زمینه ها، از محیط خانواده، کار و تحصیل تا روابط عاطفی است.

۶- ما معلمین کشور را فرا می خوانیم از آموزش متونی که ناقض اصل برابری زن و مرد است خودداری کنند. و بجای معیارها و باورهای سنتی و مذهبی در باره زنان، معیارها و باورهای نوین را که مبشر برابری و آزادی زنان و کل بشریت است در میان کودکان و نوجوانان آموزش دهند.

۷- فقر اقتصادی بیش از همه از میان زنان قربانی می گیرد. جمهوری اسلامی با اجرای دستورات صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بیش از نیمی از مردم کشور را به زیر سطح فقر رانده است. در شرایطی که زنان از اغلب فرصتهای شغلی بدلیل زن بودن محرومند، این وضعیت دهشتناک بسیاری را به سوی تن فروشی بعنوان تنها منبع کسب معاش می راند. زنان کارگر اولین کسانی هستند که در معرض اخراج و حذف مزایا قرار می گیرند. طرح جنایتکارانه خارج کردن کارگاه های کوچک از شمول قانون کار در واقع زنان کارگر را هدف گرفته است زیرا اکثریت کارگران صنایع کوچک زنان هستند. گسترش بیسابقه فقر و فحشا فریادی است که به اضطرار برقراری عدالت اجتماعی و توزیع ثروتها و امکانات اجتماعی را طلب می کند. امری که فقط با سرنگون شدن جمهوری اسلامی و آن اقلیتی که به بهای فقر اکثریت مردم ثروتهای افسانه ای گرد آورده اند، امکان پذیر است.

۸- ما معتقدیم که ایجاد تشکلات مستقل زنان برای پیشبرد مبارزه برای آزادی و برابری زنان یک ضرورت حیاتی است. این تشکلات نقش بسزائی در بالا بردن آگاهی زنان و کل جامعه نسبت به بی حقوقی زنان و لزوم مبارزه علیه این بی حقوقی داشته و خواهند داشت. مرزبندی با رژیم جمهوری اسلامی و سازمانهای زنان وابسته به آن، استقلال از پس مانده های رژیم شاه و سازمانهای زنان وابسته به آن و مرزبندی با امپریالیسم آمریکا که رئیس جمهور آن مدعی «آزاد کردن زنان

گزیده هایی از

اطلاعیه حزب کمونیست ایران (م ل م)

به مناسبت هشت مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن

امسال هشت مارس در شرایطی برگزار می شود که امپریالیسم آمریکا شعله های جنگی ارتجاعی را در خاورمیانه برافروخته است... جنگ در شرایطی آغاز می شود که جامعه ما در آستانه تغییرات سیاسی مهمی است. نیروی محرکه این تغییرات توده هائی هستند که از بیست و چهارسال حکومت رژیم ارتجاعی به تنگ آمده و مصممند آنرا سرنگون کنند. زنان یکی از نیروهای محرکه بزرگ این تغییراتند. آنان به همه قوانین، نهادهای و ارزش های جمهوری اسلامی اعلان جنگ داده، بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی لرزه انداخته اند. جنگ آمریکا برای سلطه مستقیم بر خاورمیانه با رشد بیداری و آگاهی فزاینده و بیسابقه در میان زنان ایران مصادف شده است. به همین خاطر، امپریالیسم آمریکا مجبور شده پیام های مکارانه بفرستد و وعده های دروغین صادر کند که «ایهالناس می خواهیم زنان ایران را رها کنیم» روزگار غریبی است! دشمنان قسم خورده توده ها پیام دوستی می فرستند. دشمن غدار خلق های جهان با ساطور سلاخی بدست، ادعای آزادیخواهی می کند....

امسال سالی است که جهان فریاد رسای زنان ایران را خواهد...

حجاب اجباری، سنگسار، مجاز شمردن قتل های ناموسی توسط مردان خانواده، جهنم کردن چار دیواری خانه و بیرون خانه برای زنان، اینها کمترین جنایت هایی است که جمهوری اسلامی در حق زنان مرتکب شده است. زن ستیزی سبعانه دولتی و قلدردی مرد بر زن آنقدر در طول تاریخ تکرار شده است که بسیاری آن را نظم طبیعی امور فرض می کنند. حال آنکه چنین نیست. اما جامعه براحتی این حقیقت را که فرودست بودن زن نظم طبیعی امور نیست، نخواهد پذیرفت.

آتشفشان زنان باید سرباز کند تا سیلاب آن هر باور کهنه را ذوب کند و به جامعه بیاوراند که این نظم، نظم کهنه و بیماری است که قرن هاست عمرش بسر آمده. وقتی زنان بپاخیزند و شروع به گسستن زنجیرهایشان کنند آنگاه دیگر نگاه داشتن ارزش های کهنه و رفتارهای سابق علیه زنان در هیچ جا و هیچ عرصه ای آسان نخواهد بود. چه در قانون، چه در خانواده، چه در رفتارهای اجتماعی، چه در کار و چه در کتاب و چه در هنر و ادبیات.

زنان ایران متشکل می شوند. زیرا بدون جمع شدن قدرتی نخواهند داشت. بدون داشتن ایده های روشن مبارزاتی، مبارزه شان در نیمه راه خواهد ماند. ایجاد تشکل انقلابی زنان باید شعار هر کوی و برزنی باشد، گام به گام رشد کند و همه جا

راه، همه زنان را از هر قشر و طبقه ای در برگیرد. باید گروه های کوچک و بزرگ، مخفی و علنی زنان در محلات و ادارات و بیمارستان ها و کارخانجات، گروه های دختران دانش آموز و دانشجو، همه جا ریشه بدواند و بروید تا زنان بتوانند با یکدیگر برای پیشبرد این مبارزه نقشه بریزند و تدبیر کنند. تا فضایی ایجاد شود که زنان بدون دلهره و اضطراب از رنج هایشان و رویاهایشان برای آزادی و برابری حرف بزنند. و با یکدیگر بحث و مطالعه کنند تا آگاهی فمینیستی شان را بالا برند. ادعانامه صادر کنند، شبنامه پخش کنند، و زنان دیگر را به پیوستن به این مبارزه تاریخی دعوت کنند. زنان در این حرکت قدرت و اعتماد بنفس کسب می کنند. دیگر در جنگ های خیابانی با عمال و مزدوران جمهوری اسلامی کسی نمی تواند زنان را به صف عقب و «جای امن» براند. زنان برابری خود را در میدان مبارزات خونین تحمیل خواهند کرد.

این حرکت هوای تازه ای به جامعه ما خواهد دمید که قرن هاست انتظار آن را می کشند. رشد و بالندگی جنبش زنان موجب رشد و بالندگی سیاسی و اجتماعی کل جامعه را فراهم خواهد کرد. این چیزی است که امروز جامعه ما به اضطرار نیازمند آنست.

کمونیست ها پیگیرترین مدافعان این حرکتند. تمام اقشار و طبقات تحت ستم و استثمار بخصوص طبقه کارگر در این حرکت ذینفع اند. این مبارزه فقط برای زنان و توسط زنان نیست. بلکه برای رهایی کل جامعه است. این مبارزه فقط علیه جمهوری اسلامی نیست بلکه ادعانامه ایست علیه کلیت نظام طبقاتی که امپریالیسم جهانی حامی و نگاهبان آنست.

رهایی زحمتکشان و تمام طبقات تحت استثمار کاملاً و مطلقاً با رهائی زنان از موقعیت فرودست و نابرابر مرتبط است. بهمین جهت شرکت هرچه گسترده تر زحمتکشان بخصوص کارگران در مبارزه زنان برای آزادی و برابری جزئی از مبارزه آنان برای رهائی خودشان و تمام ستمدیدگان جامعه است. کارگران مبارز باید به همه اشکال ستم جمهوری اسلامی علیه زنان عکس العمل نشان دهند. کارگران پیشرو باید اهمیت تاریخی-جهانی رهائی زنان و ارتباط آن با رهائی طبقه کارگر را به کارگران و دیگر زحمتکشان توضیح دهند. ایدئولوژی طبقه کارگر هیچ گونه ستم و استثمار را نمی تواند بپذیرد. برای همین مبارزه علیه ستم بر زن، بخشی لاینفک از رها کردن طبقه کارگر و کل جامعه از چنگال ستم و استثمار است.

n

مجازات آمران و عاملان اصلی

جنایات جمهوری اسلامی

n

الغای قانون اساسی جمهوری

اسلامی و کلیه قوانین ارتجاعی و

نابرابر شرعی و مدنی

n

جدائی دین از دولت

n

الغای دین رسمی؛ آزادی لامذهب

بودن و انتخاب مذهب

n

برچیده شدن گشت های ویژه

سرکوب زنان و جوانان

n

لغو حجاب اجباری؛ برابری کامل

زن و مرد

n

لغو سیاست جداسازی زن و مرد

در محیط کار، تحصیل، تفریح و

استفاده از تسهیلات عمومی

n

آزادی بی قید و شرط تجمع،

ایجاد تشکیلات و هر شکل از

اعتراض برای کارگران، دهقانان،

زنان، جوانان، ملل ستمدیده و

روشنفکران دگراندیش

از خواسته های دموکراتیک فوری که

پرچم راهگشای مبارزات مردم است.

حزب کمونیست ایران (م ل م)

n

کومه له بر سر دوراهی...

بر نابرابری و ستمگری ملی در ایران و مشخصا سرکوب وحشیانه مردم کرد استوار بوده و هست. مسئله این نیست که رهبران کومه بورژوازیند اما سیاست قوانین خود را دارد و هر سیاستی دیر یا زود آدمهای حامل خود را شبیه خودش می کند. کم نبودند رهبران مبارز و مترقی دیروز که بدلیل مایوس شدن از ادامه مبارزه انقلابی دنبال سیاستهای نادرست و اشتباه امیز افتادند و سریعا تغییر ماهیت دادند، و برخی به فساد سیاسی کشانده شدند و حتا بعضی از آنها به آلت دست دشمنان داخلی و خارجی مردم تبدیل شدند. بعنوان نمونه فقط کافیست به امثال طالبانی یا رهبران سابق کومه رنجدران کردستان عراق نگاه کنید.

مسلم ابعاد سیاستی که امروزه کومه در پیش گرفته، محدود به کردستان عراق نخواهد بود. اگر چه رهبران کومه اکنون نقشی بیشتر از نقش مداحان و توجیه گران سیاستهای امثال طالبانی را در رادیوهای فارسی زبان بر عهده ندارند، اما تمام مسئله این است که در فردای تحولات ایران - بویژه زمانی که آمریکا بخواهد به ایران تجاوز کند - رهبری کومه کجا می ایستد و چه راهی را انتخاب می کند. و چگونه می خواهد آنگونه که به کردهای عراق توصیه می کند از «حق بهره برداری از این موقعیت»^{۱۴} استفاده کند. «حقی» که استفاده از آن همانند حق استفاده از طناب دار سیاسی است. هشدار که با این خط باد شما را خواهد برد.

منابع و توضیحات:

- در طول مقاله به منظور اختصار فقط به نام کومه بسنده می شود. روشن است که منظور از کومه، «سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه)» نیست.
- تمامی این مصاحبه ها در سایت اینترنتی کومه قابل دسترس است. که شامل مصاحبه رادیو صدای آشنا با عبدالله مهتدی، مصاحبه های رادیویی تلویزیونی عمر ایلیخانی زاده با تلویزیون پارس، رنگارنگ و میزگرد صدای آمریکا، و سخنرانی سیامک مدرسی در پالتاک می باشد.
- رجوع شود به مصاحبه ایلیخانی زاده با تلویزیون رنگارنگ
- رجوع شود به سخنرانی مدرسی و مصاحبه های مهتدی و ایلیخانی زاده
- رجوع شود به مصاحبه مهتدی
- همان
- رجوع شود به منبع شماره ۳
- رجوع شود به برنامه حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست)، بخش ملل تحت ستم صفحه ۲۰۳
- رجوع شود به مصاحبه مهتدی
- رجوع شود به مصاحبه ایلیخانی زاده در برنامه میزگرد رادیو تلویزیونی صدای آمریکا

(۱) یک نمونه از بازگشت به ترم امپریالیسم در مقاله ای بنام «تئوری برای جنگ، تئوری برای مقاومت» (مندرچ در نشریه بارو، شماره ۱۶، بهمن ۸۱، ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری) منعکس است. این مقاله توسط ایرج آذرین که از نظریه بافان جریان کمونیسم کارگری بود، نگاشته شده است. اگر چه در این مقاله چندین بار بر تحلیل لنین از امپریالیسم تاکید شده است، اما از روح انقلابی تحلیل لنین خبری نیست. آذرین نخست تحت عنوان مارکسیسم کلاسیک، تحلیل انقلابی و نقادانه لنین از امپریالیسم را در کنار تحلیلهای ناقص هیلفردینگ، بوخارین، ترنسکی و روزا لوکزامبورگ قرار می دهد. سپس پایه ای ترین ترزهای لنین را عملا زیر سؤال می برد. اینکه انباشت سرمایه در عصر امپریالیسم اساسا بر پایه تقسیم جهان به ملل مستعبد و ستمگر صورت می پذیرد، و اینکه سیاست و رونبا نقش برجسته ای در این انباشت ایفا می کند که برجسته ترین نمونه اش جنگهای تجدیدی تقسیم جهان است.

اگر چه آذرین جنگ کنونی آمریکا علیه عراق را به مسئله گلوبالیزاسیون و جنگ تجدیدی تقسیم جهان ربط می دهد اما قادر نیست درک درست از دینامیسم امپریالیسم و رابطه بحران و ساختار سرمایه و جنگ ارائه دهد. او با رجوع به یکی از ترزهای نادرست روزا لوکزامبورگ، ناتوانی امپریالیسم در رونق بخشیدن به اقتصاد - بویژه اقتصاد کشورهای تحت سلطه - را غلبه کامل کاپیتالیسم در این کشورها می داند. وی جنگ کنونی را آغاز مسابقه تقسیم جهان میان امپریالیستها می داند. واقعیت این است که در عصر امپریالیسم، جنگ یک طریق مهم حل بحران برای تصفیه و بازسازی سرمایه یا عبارت بهتر تجدید ساختار سرمایه بطور قسمی یا کلی است. همانطور که لنین تحلیل کرد جنگ در شرایط سرمایه داری وسیله ای است که توسط آن «عدم تطابق بین تکامل نیروهای مولده و تجمع سرمایه و تقسیم مستعمرات» از میان می رود. مضافا امپریالیستها از طریق این جنگ ملل تحت ستم را نشانه می روند. یکی از اهداف مهم جنگ پیشگیرانه بوش مهار تضاد عمده در سطح جهانی یعنی تضاد میان امپریالیستها با خلقها و ملل تحت ستم است. اما آنچه که از اهمیت بیشتری برخوردار است استنتاجات آکونومیستی آذرین است. مسئله فقط این نیست که او در تحلیل هایش بر نقش اقتصاد در عصر امپریالیسم تاکید بیش از اندازه می کند. بلکه مسئله اصلی این است که او با روش ماتریالیسم مکانیکی می خواهد ثابت کند که چرا «جنبش کارگری» مهمتر از جنبشهای ضد جنگ است. آذرین تلاش می کند آکونومیسم ریشه دار و سنتی «حزب کمونیست ایران» را با امپریالیسم لنین آشتی دهد. این ماتریالیسم مکانیکی و آکونومیسم کلاسیک عاجز از درک این مسئله است که تضاد میان ملل تحت ستم با ملل ستمگر یکی از اشکال اصلی حرکت تضاد اساسی عصر امپریالیسم یعنی تضاد میان مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی است. او قادر نیست بفهمد که جنبشهای ضد جنگ یا مقاومت مردم در کشورهای تحت سلطه در مقابل امپریالیسم همگی بیان تشدید این تضاد است. و طبقه کارگر اساسا با هدایت کلیه مبارزات سیاسی انقلابی که براه می افتد قادر است انقلاب پرولتری را به پیروزی برساند. این

آکونومیسم آنجائی شکل زنده خود را نشان می دهد که آذرین تحت عناوینی چون «جنبش ضد جنگ دارای پایه مادی ای در دینامیسم جهان معاصر نیست» به تخطئه جنبش ضد جنگ می پردازد. یعنی قدرتمندترین و سیاسی ترین جنبش توده ای که جهان در دو دهه اخیر بخود دیده است. جالب اینجاست که اتفاقا ستون فقرات این جنبش بویژه در کشورهای امپریالیستی همان جوانانی هستند که مبارزه ضد گلوبالیزاسیون سرمایه داری را به پیش می برند. از نظر آذرین این جنبشها به آن اندازه اهمیت ندارند که فی المثل دو کارگر راننده لوکوموتیو در انگلیس از بردن قطارهای حامل اسلحه و مهمات سرباز زند. آکونومیستها همواره عاجز از درک دینامیسم حرکت سیاسی طبقه کارگر و دیگر اقشار و طبقات مترقی و تاثیراتشان بر روی هم اند. عاجز از درک این بدیهیات که هر چقدر جنبش سیاسی ضد جنگ گسترش یابد تعداد بیشتری از کارگران به حرکت در می آیند و هر چقدر طبقه کارگر تلاش کند اقشار و طبقات مختلف را در این جنبشها متحد کند و آنها را رهبری کند بیشتر برای انقلاب و اداره جامعه آینده آماده می شود.

این آکونومیسم توسط رفرمیسم میان تهی تکمیل می شود: آنجائیکه آذرین در برابر قدرت نظامی امپریالیستها سر فرود می آورد و شانس برای مقابله نظامی با جنگ امپریالیستی نمی بیند و شکست زرادخانه عظیم آمریکا را توسط نیروهای کوچکتر نامتصور می داند. آذرین این حکم مشعشع را جلو می گذارد که مبارزه علیه سرمایه داری نهایتا در عرصه سیاست تعیین می شود و قدرت نظامی دولت‌های امپریالیستی را تنها در عرصه سیاست و به نیروی بسیج توده وسیع مردم می توان خنثی کرد. وی بطور نمونه مردم را به تصمیم کارگران و دهقانان روسیه رجوع می دهد که چگونه در سال ۱۹۱۷ نقطه اختتام بر جنگ امپریالیستی نهادند. انکار نه انکار که کارگران و دهقانان روسیه تحت رهبری حزب بلشویک اساسا با کسب قدرت از طریق قیام مسلحانه اینکار را صورت دادند و بعد در جریان جنگ داخلی محاصره و حملات نظامی چهارده کشور امپریالیستی را نه صرفا در عرصه سیاست بلکه در عرصه نظامی در هم شکستند. اینجاست که روح انقلابی کتاب امپریالیسم لنین زیر خروارها آکونومیسم و رفرمیسم دفن می شود. لنین جنگ را ادامه سیاست و قیام و جنگ انقلابی را شیوه اساسی برای متوقف کردن جنگ های امپریالیستی و کلا سرنگونی امپریالیسم می دانست. روح انقلابی لنین بعدها توسط مائو در عرصه سیاسی و نظامی کیفیتا تکامل بیشتری یافت. طبقه کارگر جهانی در عمل نشان داد که چگونه یک کشور ضعیف می تواند در مقابل قدرتهای امپریالیستی بجنگد و آنها را هم در عرصه سیاسی و هم نظامی شکست دهد. در واقع تئوریهای آقای آذرین تئوریهائی برای خانه نشستن است نه مقاومت.

(۱۲) رجوع شود به منبع شماره ۱۰

(۱۳) رجوع شود به مصاحبه ایلیخانی زاده با پارس تی وی

(۱۴) «حق بهره برداری کردهای عراق از این موقعیت» عبارتی است که مدام رهبران کومه در مصاحبه هایشان در توجیه سیاست پرو امپریالیستی امثال طالبانی بکار می برند.

تاریخچه واقعی اول ماه مه

بورژوازی هیچگاه قادر به پاک کردن این روز مبارزاتی از ذهن پرولترها و توده های تحت ستم و استثمار در سراسر جهان نشده، اما همواره کوشیده آن را بی محتوا کرده و از آن یک روز تاریخی بی آزار بسازد. روایات اکنومیسیتها و رویزیونیستها از اول ماه مه و نبرد کارگران شیگاگو، به این کار خدمت کرده است. آنها همواره تلاش می کنند مضمون، اهداف و جهت گیری انقلابی توده کارگران و رهبران آن جنبش کارگری که اول ماه مه را آفرید، بیوشانند و مشخصا در مورد این واقعیت که رهبران آن جنبش کارگری در تدارک دست زدن به قهر مسلحانه علیه نظام حاکم و دستگاه سرکوبگر دولت بودند، سکوت می کنند. در تصویر واژگونه ای که اینان از اول ماه مه ارائه کرده اند، صلابت و جسارت و قهرمانی پرولتزهای شورشگر که بخشا مسلح بودند، جای خود را به مظلومیت داده است. با این حساب ضروری می دانیم که در این روز سرخ انترناسیونالیسم پرولتری تصویری متفاوت از اول ماه مه - تصویر واقعی اول ماه مه - را به کارگران مبارز ایران و همه خواستاران رهائی از یوغ ستم و استثمار ارائه دهیم.

از سال ۱۸۷۱ شروع می کنیم. در آن سال کمون پاریس، فرانسه و کل اروپا را به لرزه درآورد. کارگران و زحمتکش پاریس جرئت این را به خود دادند که جامعه را از طریق بدست گیری قدرت سیاسی، در یک جهت تازه، و در راستای از میان بردن طبقات، هدایت نمایند. طبقات حاکمه اروپا موقتا از تضادهای درونیشان دست کشیده، متفقا به جنبش طبقه کارگر حمله بردند. آنها بیرحمانه سنگرهای کموناردها را با توپ درهم کوبیده، کارگران قهرمان پاریس را اسیر کرده بسیاری از آنان را در خیابانها تیرباران کردند تا نظام ستم و استثمار به حیات ننگین خود ادامه دهد. در سال ۱۸۷۸ دولت پروس قوانین شدیداً ضد سوسیالیستی را به تصویب رساند و حزب انقلابی طبقه کارگر را غیر قانونی اعلام کرد. در انگلستان ارتجاع حاکم حربه ای دیگر را علیه انقلاب پرولتری به کار گرفت. در آنجا بخش قابل توجهی از طبقه کارگر با رشوه های حاصله از سودهای مستعمراتی تخدیر و پشتیبان حفظ شرایط موجود شد. بنظر می رسید که شعله های سرخ برخاسته از کمون پاریس خاموش گشته است. اما ناگهان غریو تازه جنگ طبقاتی، سکوت را بهم زد: اینبار از یک گوشه دور افتاده و غیر قابل انتظار در آمریکای شمالی، در شیگاگو، در محله ای که «جهان متمدن» تا آن زمان نامش را ننشیده بود. انقلاب جهانی می رفت تا نقطه ای دیگر را در قاره ای دیگر، برای تثبیت جهشی نوین برگزیند. محله «هی مارکت» لبریز بود از کارگران مهاجر آلمانی، هلندی، لهستانی و رومانیایی و دیگران. آگاهی طبقاتی را کارگران آلمانی به آنجا برده بودند.

یکسال پس از کمون پاریس، در زمستان ۱۸۷۲ هزاران نفر بخاطر آتش سوزی بزرگ شیگاگو بی خانمان و گرسنه مانده بودند. هزاران نفر برای گرفتن کمک دست به تظاهرات زدند. در دست بسیاری از آنها پرچمهایی دیده می شد که رویش نوشته شده بود: «یا خون یا نان». در سال ۱۸۷۷ اعتصاب بزرگی از سوی کارگران راه آهن انجام گرفت. بزودی این اعتصاب، کل کارگران راه آهن در سراسر آمریکا را فراگرفت. بسیاری از افراد رادیکال که در رهبری این اعتصابات قرار داشتند از میان کارگران آلمانی بودند که سابقا با مارکس و انگلس تماس داشتند. آلبرت پارسون یکی از آنان بود که تجربه دو جنبش را داشت: جنبش اروپا و جنبش ضد برده داری در آمریکا. خود او در آمریکا بدینا آمده بود.

اعتصابات بزرگ سال ۱۸۷۷ سرانجام با سرکوب پلیس از هم پاشید. کمی بعد، جنگ داخلی در آمریکا با پیروزی جمهوریخواهان خاتمه یافت. در مدت کوتاهی پس از آن، جنگ با سرخپوستان نیز به اتمام رسید. طولی نکشید که بردگان تازه آزاد شده در شرایط نیمه فئودالی بکار گرفته شدند. بیکاری گسترش یافته بود. مکانیزه شدن ابزار کشاورزی تغییراتی تاریخی در آمریکا ایجاد نمود. پرولتزها اینک بجای «روپای آمریکائی» رویاهای پرولتری را از زبان سیاست بیان می کردند. در سال ۱۸۷۷ هر دو طبقه متخاصم می دانستند که جنگی دیگر در کار است. بورژواها از این هراس داشتند که در آمریکا هم نظیر پاریس، کمون برپا شود. بنابراین هیئت حاکمه تدارک سرکوب را می دید.

کارگران نیز بلحاظ سیاسی و هم از حیث نظامی تدارک می دیدند. اجتماعات مخفی بحث و تشکل در سطحی عالیتر برگزار می شد. در آنزمان اتحادیه ها نیمه قانونی بودند و جلسات آنها مخفیانه تشکیل می شد. پلیس در هر فرصتی رهبران را دستگیر می کرد و مورد ضرب و شتم قرار می داد. آن روزها، اعتصاب کردن به معنای وارد جنگ شدن با قدرت حاکم بود. در چنان اوضاعی شهر شیگاگو زادگاه مصافی سخت شد: مصافی که کارگران انقلابی در هسته رهبری «اتحادیه مرکزی کارگری» هدایتش می کردند. در سال ۱۸۷۵ این اتحادیه قطعنامه ای را به تصویب رساند. در بخشی از این قطعنامه آمده بود: «ما از طبقه کارگر می خواهیم که فوراً خود را مسلح کند. تنها با ابزار قهر می توان در مقابل استثمارگران صف آرایی کرد.» این قطعنامه بروی کاغذ نماند. طولی نکشید که دهها واحد میلیشایی کارگری تشکیل شد. وقتی بورژوازی متوجه ماجرا شد، عناصر مبارز را اخلاص گر نامید. فرد بورژوائی در یکی از روزنامه های پرتیراژ نوشت: «عناصر طبقه تحتانی که اهل مجارستان، آلمان وغیره هستند، جلسات مخفی تشکیل می دهند. آنها گروه های کوچکی سازماندهی کرده اند. آنها خود را سوسیالیست می دانند. در میان این کارگران، هم

نیهیلیستهای روس وجود دارند، هم کمونیستهای فرانسوی، رنگ پرچم اینان سرخ است...»

بدین ترتیب صفوف جنبشی که پس از سرکوب سال ۱۸۷۷ مجددا سربلند کرد، حول ایده قهر گسترش یافت. در عین حال یک مطالبه معین به مرکز مطالبات کارگران تبدیل شده بود و آن خواست روزگار هشت ساعته بود. در سال ۱۸۸۴ یکی از چند شبکه سراسری اتحادیه ها فراخوان روز مبارزه را اعلام نمود. این سازمان، «فدراسیون صنف سازمان یافته و اتحادیه ای کارگران» نام داشت. این فراخوان با پشتیبانی وسیعی روبرو شد. جنبش عظیمی براه افتاد. بطور مثال تعداد اعضا سازمان «رسته های کار» در عرض یکسال از ۱۰۰ هزار به ۷۰۰ هزار نفر در تابستان ۱۸۸۶ افزایش یافت.

در سال ۱۸۸۵ اعلامیه زیر در صفوف پرولتزرای آمریکا دست بدست می گشت. این اعلامیه از طبقه کارگر آمریکا می خواست که در اول ماه مه ۱۸۸۶ دست به عمل بزند: «روز شورش است - نه آرامش. روزی که حرف، حرف سخنگویان لاف زن نهادهای اسیر کننده طبقه کارگر نباشد. روزی که طبقه کارگر قوانین خویش را بر پا می دارد و قدرتش را بکار می برد که این قوانین را به اجرا درآورد. قوانینی که تماما خلاف رضایت و موافقت ستمگران و حکمرانان... است. روزی که نیروی عظیم زحمتکش متحد در برابر قدرتی که امروز بر سرنوشت همه خلقها حکم می راند صف آرایی می کند. روزی که لذت هشت ساعت کار، هشت ساعت استراحت و هشت ساعت برای هر کاری به اختیار خود ما، احساس می شود.»

سال ۱۸۸۶ سال «دیوانه واری» بود. اعتصابات همه جا را فرا گرفت. همانطور که مورخان اذعان دارند از دو ماه قبل از اول ماه مه، همگان بارها عبور واکنهای پر از مهمات و مسلسل را بچشم می دیدند. خیلی ها تکرار کمون پاریس را پیش بینی می کردند. در چنین حال و هوایی بود که شیگاگو به اول ماه مه سال ۱۸۸۶ نزدیک می شد. نوزدهم مارس ۱۸۸۶، نشریه آلمانی زبان «کارگر» در آمریکا نوشت: «اگر ما هر چه زودتر خود را برای انقلابی خونین آماده نکنیم، میراثی جز فقر و بردگی برای فرزندانمان بر جای نخواهیم گذاشت. بنابراین خود را برای انجام انقلاب مجهز کنید.» قبل از روز موعود مبارزه سراسری، هر هفته راهپیمائی هائی تحت شعارهای «زنده باد انقلاب سوسیالیستی»، «سرنگون باد تخت و بارگاه و خزانه»، «کارگران مسلح شوید» برگزار می شد. شبها راهپیمایان مشعل بدست خیابانها را می پیمودند و چنین می خواندند: «میلیونها زحمتکش بیا می خیزند، ببینید به خیابان آمده اند. مستبدین بخود می لرزند، چرا که قدرتشان را بر باد می بینند.»

درست یک شب قبل از واقعه اول ماه مه، روزنامه «کارگر» نوشت: «با جسارت به پیش نبرد آغاز گشته است. ارتش بردگان مزدی بیکارزند.

استفاده کرد.

در «میلاوکی» گارد دولتی با کشتاری خونین به تظاهرات پنج ماهه پاسخ داد. پنج کارگر لهستانی و یک کارگر آلمانی بخاطر نقض حکومت نظامی به خاک افتادند. در شیکاگو، زندانها مملو از هزاران انقلابی و اعتصابی گشت. بسیاری بهنگام بازجویی مورد شکنجه قرار گرفتند. از روی لیست اعضای اتحادیه ها، پلیس به خانه هایشان حمله برد. چاپخانه کارگران مورد حمله قرار گرفت. همه اعضای چاپخانه روزنامه «کارگر» دستگیر شدند. پلیس هر چه در دست داشت، از مهمات گرفته تا اسلحه، از شمشیر تا چماق، از نشیبه تا پرچم سرخ، از دینامیت تا بمب را بعنوان مدرک به نمایش گذاشت. رهبری انقلابی کارگران در چنگال بورژوازی اسیر شد.

طبقه حاکمه در همان ماه مه ۱۸۸۶ محاکمات را آغاز کرد. اتهام: قتل پلیس. متهمان: اعضای رهبری آی. دبلیو. پی. آی (اتحادیه انترناسیونال کارگران) به نامهای اوت، اسپایز، مایکل شوآب، ساموئل فیلدن، آلبرت پارسون، آدولف فیشر، جرج انجل، لویی کنیک و اسکار نیب. متهمین را با وجود آنکه از گروه های مختلف بودند یکباره با هم محاکمه نمودند. در طول محاکمه هیچ کس نتوانست حتی یک دلیل بیاورد که افراد فوق الذکر در پرتاب بمب شرکت داشته اند. دادستان تمام محکمه را در چند جمله خلاصه کرد: «قانون بر محاکمات حکم میراند. آنارشیسیم به محاکمه کشیده شده، این آقایان انتخاب شده و به اینجا آورده شده اند، چرا که رهبر هستند. اینها مثل هزاران نفری که بدنبالشان براه افتادند خطاکارند. آقایان قضات این افراد را محکوم کنید. از محکومیت آنان نمونه بسازید. آنان را دار بزنید و نهادهای ما و اجتماعات ما را نجات دهید.»

در سراسر دادگاه، قضات سعی کردند محاکمه را یک محاکمه جنائی جا بزنند. اسپایز در دفاعیه اش از عقاید انقلابی خویش دفاع کرد و در آخر چنین گفت: «خب، اینها عقاید من است. اگر شما فکر می کنید می توانید این عقاید را که هر روز بیشتر ریشه می دواند درهم شکنید، اگر فکر می کنید که با زندانی کردن ما می توانید به عقاید ما ضربه بزنید، اگر فکر می کنید که مرگ جزای گفتن حقیقت است، پس من با سربلندی و جسارت بهای گزاف آنها می پردازم! جلادتان را صدا کنید!» لینک بیست و یکساله اعتراض خود را چنین بیان کرد: «من تکرار می کنم که دشمن نظم موجودم و تکرار می کنم که با تمام قدرت تا زمانیکه نفس در سینه دارم با این نظم نبرد می کنم. من از شما متنفرم! از نظمتان بیزارم، از قوانین شما، از اقتدار مستبدانه شما، متنفرم. مرا بدین خاطر بدار بیاویزید»

دادگاه هفت نفر را محکوم به مرگ کرد. اما جنبش بزرگی در دفاع از آنان برافشاد. جلسات زیادی در سراسر جهان بدفاع از آنان برگزار شد: در فرانسه، هلند، روسیه، ایتالیا، اسپانیا، و در تمام ایالات آمریکا...

حدود ۷۵ قاتل قوی هیکل که توسط یک فرمانده چاق پلیس رهبری می شدند بدان سمت حرکت کردند. سه خودرو پر از وحشی های حامی نظم و قانون نیز آنان را همراهی می کردند. در نبرد میان کارگران مسلح به سنگ علیه پلیس مسلح به سلاح گرم، صف کارگران ناگهان بهم خورد. بمبی پشت سر کارگران منفجر شد. دست کم دو کارگر کشته شدند. بسیاری، از جمله چند کودک، مجروح شدند. در ظرف چند ساعت اعلامیه خشمگینانه ای که به امضا اسپایز رسیده بود در محلات فقیرنشین کارگری دست بدست میگشت: «کارگران مسلح شوید... صاحبکاران نیروی خونخوار خود یعنی پلیس را علیه ما بکار گرفتند. شش نفر از برادران ما عصر امروز در کارگاه مک گورمیک کشته شدند. آنها فقیران بیچاره را کشتند چرا که جرات کرده بودند دستورات روسا را زیر پا گذارند... همچون هرکول افسانه ای بیا خیزید و غول پنهانی را که میخواهد شما را نابود کند، از میان بردارید. ما از شما میخواهیم که مسلح شوید! مسلح!»

روز بعد یعنی سوم ماه مه، گسترش اعتصاب پر معنا بود. در سطح کشور نزدیک به ۳۴۰ هزار کارگر به جنبش پیوسته بودند و ۱۹۰ هزار نفر از آنها در اعتصاب بسر می بردند. در شیکاگو ۸۰ هزار کارگر به خیابانها ریختند. هنگامی که چند صد زن دوزنده به خیابان آمدند تا به تظاهرات بپیوندند، روزنامه ارتجاعی شیکاگو تریبون علیه شان زوزه کشید و آنها را «زنان وحشی هلهله کش» نامید. اینبار فراخوان روزنامه «کارگر» فراخوانی عاجل بود: «وقت کنید! خونها بر زمین ریخته شده است. گارد دولتی در این کار شرکت داشته است. مالکیت خصوصی با خشونت آبیاری می شود. این یک واقعیت تاریخی است. جنگ طبقاتی فرا رسیده است. در محلات فقیر نشین، زنان و بچه ها برای شوهران و پدرانشان گریه سر داده اند. اما در کاخها، سرمایه داران گیلانهای مشروبات گرانیقیمت را به سلامتی اقدامات دار و دسته های خونخوار نظم و قانون بهم می زنند. اشکهایتان را پاک کنید ای بیچارگان مظلوم! بردگان! بپاخیزید و کل قدرت نظام چپاول را سرنگون سازید!»

صبح روز ۴ ماه مه پلیس به یک ستون سه هزار نفره از اعتصاب کنندگان حمله کرد. اجتماعات در تمام شهر برپا شد. هنوز عصر نشده بود که میدان «هی مارکت» از ۳ هزار کارگر انباشته شد... سر و کله دسته ای متشکل از ۱۸۰ پلیس تا بدنشان مسلح پیدا شد. یک افسر پلیس به کارگران دستور داد که متفرق شوند. اما پاسخ شنید که اجتماع کارگران، قانونی و مسالمت آمیز است. در این هنگام ناگهان بمبی در صف پلیس منفجر شد. و سپس آنها منطقه را زیر آتش گرفتند. در نتیجه چندین نفر کشته و صدها تن مجروح شدند. در این ماجرا، هفت پلیس نیز کشته شدند.

طبقه حاکمه از این واقعه به عنوان بهانه ای برای انجام تعرضی که از قبل طراحی کرده بود،

سرمایه داری چنگالهایش را پشت برج و باروی نظم پنهان کرده است. کارگران! شعار ما باید چنین باشد: سازش موقوف. ماه مه فرارسیده است. ۲۰ سال است که سرمایه داران وعده هشت ساعت کار می دهند ولی همیشه این خواست را زیر پا می گذارند.» در همان شماره از روزنامه «کارگر» هشدار مهمی داده شده بود: «طبق اطلاع، یکی از رفقا بهنگام دستگیری لیست بلند بالائی از اعضا همراهش بوده و تمام آن رفقا نیز دستگیر شده اند. بنابراین: لیست عضویتها و دفاتر یادداشت را از جیبستان بیرون آورید. تفنگهایتان را تمیز کنید. انبار مهمات خود را کامل کنید. قاتلین مزدور سرمایه داران، پلیس و گاردش آماده جنایتند. هیچ کارگری نباید دست خالی از خانه بیرون بیاید.»

در مقابل این هشدارهای انقلابی، طبقه حاکم نیز تدارک می دید، آماج اصلی حملات طبقه حاکم، رهبری کارگران بود. صبح اول ماه مه ۱۸۸۶، یکی از روزنامه های شیکاگو چنین گزارش کرد: «هیچ دودی از دودکش کارخانه ها بیرون نمی آید. همه چیز، رنگ یک روز تعطیل بخود گرفته است.» روزنامه فیلادلفیا تریبون نوشت: «عناصر کارگر را گوئی رتیل بین المللی نیش زده است. آنها را رقص مرگ فراگرفته است.»

در دیترویت ۱۱۰۰ کارگر به مدت هشت ساعت راهپیمائی کردند. در نیویورک ۲۵۰۰۰ نفر از برادوی به طرف میدان اتحاد راهپیمائی کردند. در عین حال ۴۰ هزار کارگر نیویورکی در حال اعتصاب بودند. در سینسیناتی یک کارگر شروع راهپیمائی را چنین تصویر کرد: «تظاهر کنندگان فقط پرچم سرخ حمل می کردند و تنها سرودی که می خواندند سرود آریایتر (کارگران) و مارسه یز بود. یک هنگ کارگر با ۴۰۰ تفنگ اسپرینگ فیلد در صف اول تظاهر کنندگان قرار داشتند.» در لویی ویل کنتاکی بیش از ۶۰۰۰ کارگر سیاه و سفید از وسط پارک ملی عبور کردند و بدین ترتیب ممنوعیت ورود غیر سفیدان به پارک را عامدانه شکستند. در شیکاگو که دژ شورش بود، دست کم ۳۰ هزار نفر به خیابانها ریختند. تمام قطارها از کار ایستاده بودند، بنادر را تعطیل کرده بودند. رهبران محافظه کار به حاشیه وقایع رانده شده بودند. خیابان میشیگان پر بود از پرولترها و خانواده هایشان. پلیس هر کجا را که کارگران اجتماع کرده بودند مورد حمله قرار می داد.

نقطه انفجار اول ماه مه در کارگاه مک گورمیک بود. اینجا از اواسط زمستان در اعتصاب بسر می برد، ولی گله های اعتصاب شکنان برهبری پلیس کماکان در کارخانه بودند. در دوم ماه مه، اسپایز، رهبر کارگران قرار بود دوباره برایشان سخنرانی کند. هنگامیکه حدود ۶۰۰۰ کارگر به سخنرانی او گوش می دادند، چند صد نفر به پیشواز اعتصاب شکنانی که تازه داشتند از سر کار برمیگشتند رفتند تا حسابشان را برسند. روزنامه «کارگر» بتاريخ ۴ ماه مه نوشت: «ناگهان صدای گلوله از نزدیک کارخانه بگوش رسید.

عراق:

آغاز جنگ مستعمراتی آمریکا در خاورمیانه

صدها هزار سرباز متجاوز آمریکائی همراه با شرکای وفادار بریتانیائی شان به عراق هجوم آورده اند تا جنایتی را که مدتی پیش اعلام کرده بودند، به مرحله عمل درآورند. آنان با بمباران بیسابقه بغداد را می کوبند. اما مردم جهان نه تنها از ظاهر شکست ناپذیر آمریکا "بهت زده و میخکوب" نشده اند بلکه در مقابل این جنایت شعله های خشم و کین در دلشان زبانه کشیده و با مبارزه ای توفنده و مصمم به پا خاسته اند.

متجاوزین هجوم آورده، قتل عام می کنند و درهم می کوبند. آنها دشمنانی زشت خویند. اما می توان آنان را شکست داد زیرا همانطور که اکنون می بینیم در مقیاس جهانی و با هر گامی که بر می دارند، ارتشی از گورکنان خود را بوجود می آورند. این همان نکته ایست که مدتها پیش مائوتسه دون بر آن تاکید کرد و گفت، "امپریالیسم و مرتجعین بیره های کاغذی اند."

حتا قبل از آغاز جنگ، مبارزه مصمم مردم جهان مانع از آن شد که آمریکا بتواند نقشه های خود را با برگ انجیر سازمان ملل بپوشاند. مردم با مبارزات خود نقاب مظلوم نمائی را که آمریکا با استفاده از واقعه یازده سپتامبر بر چهره زده بود، پاره کردند. بوش و دارودسته اش کاملا افشا شده و بشدت منفرد شدند. زمانی که دیکتاتوری های امپریالیستی در بریتانیا، اسپانیا، ایتالیا و دیگر کشورها اراده شفاف اکثریت عظیم مردم آن کشورها را زیر پا نهادند، نقاب دموکراسی شان خرد و خاکشیر شد. رژیم های نوکر در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان به لرزه افتاده و تضعیف شده اند. "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" به همه کسانی که در این جنبش توده ای عظیم و بیسابقه که در همه قاره ها جریان دارد درود می فرستد: پیشاپیش روشن است که شما تاریخ را عوض کرده اید اما نبردهای بسیار سخت تری در راه است.

جورج بوش و محفل ارتجاعی وی در شرایطی که افشا و منفرد شده اند قمار عراق خود را آغاز کردند. با آغاز جنگ مصاف بزرگی در مقابل ما قرار گرفته است. امپریالیستها امیدوارند که با دست یافتن به پیروزی سریع از روی همه مخالفین خود عبور کرده، ضرهایشان را جبران کنند و نقشه بازسازی خاورمیانه را در خدمت به سلطه یابی بر جهان، روی غلتک بیندازند. اما اگر نتوانند به پیروزی سریع دست یابند، اگر تجاوز و اشغالگری امپریالیستها موجب برانگیخته شدن مقاومت طولانی مردم چهار گوشه جهان شود، اگر در نهایت نقشه ایجاد "خاورمیانه بزرگ آمریکائی" درهم شکسته شود، پیروزی بزرگی نصیب مردم خواهد شد

که از درگاه این جانی بالفطره حقی را دریوزگی می کنند. در این میان هیئت حاکمه اسلامی ایران نیز در شهرهای جنوبی حکومت نظامی اعلام کرده و بیمارستانها را برای کمک به ارتش آمریکا خالی کرده است.

این فرومایگان نیز میخواهند با خوشخدمتی به امپریالیسم آمریکا چند صباحی دیگر بر عمر ننگینشان بیفزایند. اما فرصتی گرانبها بدست نسل جوان مبارز ایران داده اند که با بی باکی شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را با مرگ بر امپریالیسم آمریکا پیوند زنند.

هم اکنون میلیونها نفر در سراسر جهان در میداین شهرهای بزرگ و مقابل سفارتخانه های امپریالیسم آمریکا جمع شده اند تا خشم بی پایان خود را از این جنگ تبهکارانه نشان دهند و عهد ببندند تا بهر طریق ممکن مانع تحقق نقشه هولناک «نظم نوین جهانی» آمریکا و متحدینش شوند. زورآزمائی بزرگی میان مردم دنیا از یک سو و امپریالیستها و مرتجعین از سوی دیگر در پیش است. این جنگ و صف آرایی مقابل آن نقطه آغاز یک دوران تاریخی است. دوران جنگهای استعماری و امپریالیستی برای حفظ نظام سرمایه داری جهانی و لاجرم دوره آغاز امواج نوین جنگهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی برای دفن نظام سرمایه داری جهانی. پیشاپیش نسل نوینی از مبارزین ضد امپریالیست ضد ارتجاع در چهار گوشه دنیا متولد شده است. نسلی که آرمانگراست. و برای دست یافتن به جامعه ای عاری از ستم و شکاف طبقاتی، جامعه ای بدون مرز، مذهب و نابرابری جنسی و نژادی، حاضر است جان خود را بر کف بگذارد. جهان در حال دگرگونیهای سریع و ناگهانی است. روزانه هزاران تن به صف کسانی که آرزوی جهانی کاملاً متفاوت را در سر می پروراندند و مصمم اند که برای آن بجنگند اضافه می شود. نقشه «نظم نوین جهانی» جورج بوش را باید درهم شکست. این گامی ضروری در راه پاک کردن زمین از وجود نظام سرمایه داری جهانی است.

این جنگ امپریالیستی باید فوراً متوقف شود

**مرگ بر امپریالیسم - مرگ بر ارتجاع
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران**

حزب کمونیست ایران (م ل م)
۲۹ اسفند ۱۳۸۱

زمانی که بوش بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و قلدنرمنشانه علیه جهان اولتیماتوم صادر کرد و سپس بیمارگونه به مردم عراق دلداری داد که با بارش هزاران تن آتش و فلز مذاب بر سرتان آزاد خواهید شد، از خاکستر اجسادتان دموکراسی سربلند خواهد کرد، از درون گودالهایی که بمبهای آمریکائی بر مزارعتان حفر کنند حقوق بشر خواهد روئید، و از جویبارهای خونی که با اصابت موشکهای آمریکائی بر پناهگاههایتان، جاری شود، حق تعیین سرنوشت برای کردها جوانه خواهد زد، مردم دنیا با بهت و حیرت فهمیدند که سببیت سرمایه داری جهانی امپریالیستی را چه دست کم گرفته بودند. وقتی که خدمه و هواپیماهای سازمان ملل از بغداد بیرون کشیدند تا راه برای بمباران مردم عراق و سرزمینشان گشوده شود، اشک از چشمان میلیونها تن در سراسر جهان سرازیر شد و شعله های خشم در قلوب آنان زبانه کشید. و اکنون بمباران و تجاوز به عراق شروع شده است. تجاوز امپریالیستها به عراق جنایت علیه مردم خاورمیانه و جنایت علیه بشریت است. امپریالیسم آمریکا و انگلیس مصمم اند با بمباران و تجاوز راه را برای مستعمره کردن این منطقه باز کنند. آمریکا و متحدانش می خواهند رودخانه های خون در خاورمیانه جاری کنند تا نظام پاره پاره شان را نظمی دوباره ببخشند.

اما مردم جهان نیز مصمم اند که نقشه های تبهکارانه آنان را در هم شکنند. وقایع جهان با سرعتی حیرت آور در شمار میلیونها مردم را بیدار کرده و به مبارزه ضد امپریالیستی می کشاند. علاوه بر توده های مردم آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین، توده ها در آمریکا و اروپا نیز روشن تر از هر زمان می فهمند که حیات نظام سرمایه داری جهانی بسته به این است که انسانها، درختان و چشمه سارها، یعنی هر چیز زنده و سبز و بالنده را به تلی از خاکستر بدل کند و سرزمین ها و خلقهای دیگر را به اسارت بکشد. پس عزم جزم کرده اند که در مقابلش بایستند. جنبشی که اکنون در سراسر جهان علیه این جنگ امپریالیستی برافزوده است بیسابقه است. هیچ گاه در تاریخ جنبشی به این وسعت و قدرت قبل از آغاز یک جنگ ارتجاعی به راه نیفتاده بود.

این جنگ نظام امپریالیستی را لخت و عریان کرده و اراده سیاسی و مشتتهای مردم جهان را هماهنگ کرده است. مردم در چهار گوشه جهان به میدان آمده اند تا این غول مجهز به مرگبارترین سلاحها را به مصاف بطلبند. و چه تنهاهند عوامفریبانی

مردم جهان متحد شوید و تجاوز و اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس را درهم شکنید!

اطلاعیه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم)

۲۴ مارس ۲۰۰۳

راه ترقی جامعه بشری کنار نخواهند رفت. نظام آنان وابسته است به مکیدن زندگی و کار مردم سراسر جهان، و تنها از طریق حملات خشونت بار و مکر و فریب می توانند "بهشت" خود را حفظ کنند. بدون شک مبارزه سختی در پیش روست. صحنه برای اجرای یک درام عظیم چیده شده است. دوره قهرمانان فرارسیده است.

مردم سراسر جهان، برای درهم شکستن تجاوز و اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس متحد شوید!

خلقه‌های خاورمیانه، سرنوشت خود را در دست بگیرید!

به هیمالیا، جایی که جهانی بهتر در حال تولد است، بنگرید!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری - زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

آدرس جهانی برای فتح:

AWTW
27 Old Gloucester Street
London, WC1N 3XX UK
Web Site: www.awtw.org

آدرس اینترنتی نشریه کارگر انقلابی ارگان

حزب کمونیست انقلابی آمریکا

www.rworg.org

برای اطلاع از اخبار مبارزات ضد جنگ در

سراسر جهان به سایت زیر رجوع کنید

www.notinourname.net

تمام آنهایی که بدنبال یک راه واقعی برای سرنگون کردن نظام امپریالیسم هستند باید بطور جدی به مطالعه و بررسی جهان بینی، سیاست و موضع انقلابی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم بپردازند.

بیانید در شرایطی که نظام امپریالیستی خشونت ارتجاعی، سرکوب، وحشت و مرگ استفراغ می کند، چشمانمان را به سوی هیمالیا برگردانیم و ببینیم که چگونه به قول سرود *انترناسیونال* "یک جهان بهتر در حال تولد است". در آنجا یک جنگ خلق در جریان است که در سال ۱۹۹۶ تنها با چند تفنگ شروع شد اما از آن زمان تا کنون، تحت رهبری حزب کمونیست مائوئیست نپال، یک ارتش قدرتمند خلق بنا شده، بخش اعظم روستاهای کشور آزاد شده و دهقانان یک قدرت سیاسی نوین برپا کرده اند، سنن و فرهنگ نوین شکوفا شده است، و بواقع تمام جامعه در حمایت از این آرمان انقلابی متحد شده است.

تاریخ امپریالیسم همواره تاریخ صعود و سقوط امپراطوریه‌ها بوده است. زمانی امپراطوری انگلیس بر نیمی از جهان حکمفرمایی می کرد. فرانسه بر بخش اعظم آفریقا و خاورمیانه تسلط داشت، اما در ویتنام و الجزایر شکست خورد. هیتلر بیشتر اروپا را فتح کرد و "رایش یک هزارساله" را اعلام کرد اما هنگامی که با مقاومت مصممانه اتحاد شوروی روبرو شد بسرعت فروپاشید. امپراطوری ژاپن، چین و بخش بزرگی از شرق آسیا را دربر می گرفت. اما آفتاب تمام این امپراطوریه‌ها غروب کرد. امپریالیسم آمریکا از چنین سرنوشتی مستثنی نیست و با سر بسوی نابودی می شتابد.

اما تاریخ باید توسط پرولتاریا و مردم ساخته شود. امپریالیستها هرگز به منطق گوش نخواهند داد و هرگز داوطلبانه از سر

و این پیروزی قوه محرکه پیشروی کل انقلاب جهانی خواهد شد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشکیلات جهانی احزاب و سازمانهای مائوئیست است. احزاب جنبش ما در چندتائی از صحنه های کلیدی این مبارزه حضور دارند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با افتخار اعلام می کند که رفقای حزب کمونیست انقلابی آمریکا، درست در قلب هیولای امپریالیستی، دست به مبارزه ای دلیرانه و جسورانه زده اند. این حزب بخشهای مهمی از مردم آمریکا را در مبارزه علیه جنگ تجاوزکارانه متحد کرده و رهبری می کند تا نگذارند چنین جنگی به نام مردم صورت گیرد. در ترکیه و منطقه کردستان شمالی، "حزب کمونیست مائوئیست" مردم را برای دست زدن به مبارزه علیه جنگ و نقشه اشغال عراق سازماندهی می کند و از این مبارزه برای تشدید مقاومت مسلحانه علیه دولت ارتجاعی ترکیه استفاده می کند. در ایران، جایی که سربازان آمریکائی اکنون در مرزهایش موضع گرفته اند و بوش آن را قربانی بعدی جنگ صلیبی خود معرفی کرده، حزب کمونیست ایران (م ل م) فعالانه در حال آماده شدن برای برخورد هائی است که در این کشور سر بلند خواهد کرد. حزب کمونیست افغانستان که تحت شرایط اشغال نظامی افغانستان توسط آمریکا فعالیت می کند، پرچم سرخ را به اهتزاز درآورده و در حال تبیین برنامه و متدهای لازم برای ارتقا مبارزه به سطوح نوینی است. در این کشور ها و در بسیاری از کشورهای دیگر جهان، احزاب و سازمانها و هوادارن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به سیلاب پرخروش مقاومت مردم پیوسته اند و برای ایجاد و تقویت احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست و رشد جهش وار مبارزه انقلابی خلق تلاش می کنند.

زنده باد اول ماه مه
روز بین المللی کارگران



تاریخچه واقعی
اول ماه مه

صفحه ۲۰

نشانی های حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست)

POSTFACH 900211, 51112 KOELN, GERMANY n BM BOX 8561, LONDON WC1N 3XX, U.K.

www.Sarbedaran.org n e-mail: haghighat@sarbedaran.org